

تاریخ و مبانی فکری و فلسفی جهانی سازی غرب، آمریکا و اسلام

مرتضی شیرودی*

مقدمه

به رغم گذشت بیش از یک دهه از طرح، پیدایی و گفت و گو درباره جهانی سازی، این پدیده هنوز در حاله ای از ابهام قرار دارد. پرسشهایی چون جهانی سازی به چه معناست؟ تاریخ زایش و رویش آن چیست؟ از چه مبانی فکری و فلسفی برخوردار است؟ نسبت جهانی سازی با غرب، آمریکا و اسلام چیست؟ از جمله ابهامات جهانی سازی است. البته به هر یک از این پرسشها، پاسخ و پاسخهایی داده شده است، اما این پاسخها خود به دلیل تنوع، تعدد و فقدان شفافیت، ابهام یا ابهامات دیگری ایجاد کرده اند. از این رو، هر تلاشی برای ارائه یک جمع بندی واحد و روشن می تواند به ابهام زدایی مبحث پیچیده و جدید جهانی سازی مدد رساند. بنابراین، مقاله پیش روی می کوشد برای ابهام زدایی از جهانی سازی راه حلی را به دور از ارزش گذاری سیاسی و تنها بر پایه تجربه و تحلیل علمی ارائه دهد. برای دستیابی به پاسخی قانع کننده درباره پرسشهای ارائه شده، فرضیه های زیر مطرح می شود: ۱. بین مبانی فکری و فلسفی جهانی سازی و غرب ارتباط وجود دارد؛ ۲. به علت این ارتباط، جهانی سازی یک پروژه است نه یک پروسه؛ ۳. آمریکا به عنوان سمبل فرهنگ و تمدن غرب، رهبری این پروژه را بر عهده دارد؛ ۴. آمریکا در رهبری پروژه جهانی سازی ناتوان است و تنها اسلام به عنوان دین برتر و

* عضو هیات علمی پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری در پژوهشکده تحقیقات اسلامی، محقق و مدرس دانشگاه.
فصلنامه مطالعات منطقه ای، سال چهارم، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۴۰-۸۵.

آخر الهی توانایی اداره پروسه جهانی سازی را دارد. برای بررسی فرضیه های فوق، مباحث زیر در این مقاله مورد مطالعه قرار می گیرند. الف. تعاریف مربوط به جهانی سازی و نیز ارایه تعریف نگارنده در این باره؛ ب. تاریخ اصطلاح جهانی شدن و تاریخچه رویکرد به آن پدیده؛ ج. مبانی فکری و فلسفی جهانی سازی در سه عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد؛ د. تبیین نسبت بین مبانی جهانی سازی و غرب؛ ه. تعیین پروژه یا پروسه بودن جهانی سازی؛ ز. اسلام و دیدگاه آن درباره جهانی سازی.

مفهوم و تاریخچه جهانی سازی

جهانی سازی از معنا و از تاریخچه برخوردار است. درک معنا بدون درک تاریخچه به درستی صورت نمی گیرد. به این معنی که اگر تاریخچه جهانی سازی را به گذشته های دور ببریم، آن گاه جهانی سازی با مفهوم امروزی فاصله می گیرد. از مفهوم جهانی سازی به رغم متداول بودن اصطلاح جهانی شدن، هنوز تعریف جامع و مانعی ارایه نشده است؛ زیرا: ۱. زوایا و ابعاد جهانی شدن به طور دقیق (حتی برای آنانی که در فرآیند جهانی شدن قرار دارند)، ملموس و روشن نیست؛ ۲. اصطلاح جهانی شدن مفهوم جدیدی است و عمری کمتر از دو دهه دارد. بنابراین، هنوز تحقق نیافته و هم چنان دستخوش تحول است؛^۱ با این وصف، کوششهایی برای ارایه تعاریفی از جهانی شدن، هر چند ناقص و ناقص و مبهم و مشکوک صورت گرفته است؛ از جمله:

«جهانی شدن یعنی یکسان شدن و یا مشابه کردن دنیا. این موضوع به شیوه های گوناگونی چون توسعه ماهواره ها، گسترش رایانه ها، افزایش رسانه ها، به ویژه افزایش کانالهای تلویزیونی صورت می گیرد.»^۲ و در تعریفی دیگر «جهانی شدن پدیده ای چند بعدی است، از این رو، اقتصاد، سیاست و فرهنگ را در برمی گیرد و با تحقق آن، مرزهای ملی از بین رفته و یا کم رنگ می شود. کشورها نقش گذشته خود را از دست می دهند و به جای قوانین داخلی، قوانین بین المللی بر کشورها حاکم می گردد.»^۳ همچنین «جهانی شدن فرایندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی، فرهنگی و مذهبی که بر روابط انسانی

سایه افکننده، از بین می‌رود. البته، اگر چه جهانی شدن یک روند سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است، اما بیش از همه، روندی اقتصادی است.^۴

اما اگر به ماهیت و نه صورت جهانی شدن توجه کنیم، می‌توانیم آن را به صورت زیر تعریف نماییم. «گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت، استعمار و تقلید فرهنگی به سراسر کره زمین.»^۵ تداوم حرکت سرمایه داری که پس از پایان جنگ سرد رویای تسلط بر عالم را در سر می‌پروراند،^۶ «تلاش برای گسترش جهانی الگوهای آمریکا؛ همین نکته نگرانی و ترس برخی از کشورهای اروپایی را برانگیخته است.»^۷ «جهانی شدن تصویری ترسناک از یک بازار عنان گسیخته و پایان نوسازی به سبک ملی و دینی است که می‌رود تا همه شالوده‌های سیاسی و اجتماعی ملتها و دولت‌ها را از هم بگسلد.^۸ و در پایان اینکه «جهانی شدن دخالت در امور داخلی دولت‌های جهان سوم و کنار گذاشتن هرگونه قانونی است که مانع از داد و ستد آزاد از سوی شرکت‌های چند ملیتی است، بدون آنکه ثبات اجتماعی و حاکمیت این دولت‌ها را در نظر بگیرد.»^۹

جهانی سازی گویای طرح پیچیده برای استعمار است. حسین بشیریه در این باره از عبارت فرآیندهای جهانی شدن استفاده می‌کند که قرین دهکده الکترونیک جهانی، پیدایش قبیله جهانی، انقلاب اطلاعاتی، فشرده‌گی زمان و مکان و گسترش جهانی - آگاهی می‌باشد. پیروز مجتهد زاده، جهانی شدن‌ها را به کار می‌برد که حاوی بار عظیمی از آمریکایی شدن است و در واقع همان جهانی سازی به دست صاحبان صنعت و سرمایه است و آمریکا سکوی اصلی پرتاب موشک جهانی شدن فرض می‌شود و در پرتو جهانی شدن‌ها، جهانیان به فرهنگ، مفاهیم، زبان و اخلاق یا بی اخلاقی آمریکایی تن می‌دهند.^{۱۰} فرایند جهانی شدن را معمولاً در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند. در حوزه فنی و تکنولوژیک، از وقوع انقلاب صنعتی سوم سخن می‌رود. انقلاب صنعتی اول در قرن هجدهم میلادی تحولی در تکنولوژی تولید بود. انقلاب صنعتی دوم در نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد و تحولی در تکنولوژی توزیع و ارتباطات ایجاد کرد. اینک انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم تحولاتی اساسی در حوزه ارتباطات، مصرف و اطلاعات به همراه آورده است. در حوزه

اقتصاد، به تبع تحولات فنی مذکور، تغییرات بی سابقه‌ای رخ نموده است. در جهانی شدن اقتصاد کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی به نحو فزاینده‌ای از دست می‌رود و عناصر اصلی سیاستهای اقتصادی و مالی ملی، جهانی می‌شوند. از لحاظ سیاسی، با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی چون بانک جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه محدود شدن قدرت و حاکمیت دولتهای ملی رخ می‌نماید. به طور کلی، در فرایند جهانی شدن، ویژگیهای اصلی دولت ملی همانند اهمیت و نقش مرزها در حال زوال قرار می‌گیرد. در سطح فرهنگ باید از ظهور جامعه مدنی جهانی سخن گفت. جنبشهای فرهنگی و اجتماعی بین‌المللی جزئی از این جامعه هستند و به مسایل و موضوعاتی چون رعایت حقوق بشر و آزادیهای مدنی از جانب دولتهای ملی نظر دارند که از حدود توانایی و دید دولتهای ملی بسی فراتر می‌روند.^{۱۱}

تاریخچه جهانی سازی

در بحث مربوط به تاریخچه جهانی سازی، با دو پرسش عمده روبه‌رو هستیم:
 ۱. تاریخچه اصطلاح جهانی شدن؛ ۲. تاریخچه گرایش و رویکرد به جهانی شدن، به چه زمانی برمی‌گردد.

۱. تاریخچه اصطلاح جهانی سازی: زمان چندانی از کاربرد واژه جهانی شدن نمی‌گذرد؛ چون پیشینه این واژه به سالهای آخر دهه ۵۰ و سالهای اولیه دهه ۶۰ میلادی می‌رسد. در ۱۳۲۸ ش. ۱۹۵۹م، مجله اکونومیست از کلمه «سهمیه جهانی» (globalized queia) استفاده کرد. در سال ۱۳۴۰ ش. ۱۹۶۱م، فرهنگ وبستر نخستین فرهنگ معتبری بود که تعاریفی درباره دو واژه globalism و globalization ارائه داد. یک سال بعد، نشریه Spectator مفهوم جهانی را گیج‌کننده توصیف نمود. در سال ۱۳۴۴ ش. ۱۹۶۵م، مارشال مک لوهان نام دهکده جهانی را بر کتاب «جنگ و صلح در دهکده جهانی» خود گذارد.^{۱۲} برخی معتقدند واژه دهکده جهانی سرآغازی برای شکل‌گیری واژه جهانی شدن است. با این وصف، استعمال واژه جهانی شدن و یا مشتقات آن، تا دهه آخر قرن

۲۰ محدود باقی ماند. از این رو، جای تعجب نیست که تا سال ۱۳۷۳ ش. ۱۹۹۴ م، فهرست کتابهای موجود در کنگره آمریکا که از واژه جهانی یا جهانی شدن استفاده کرده باشد، به ۳۴ محدود شود، در حالی که این عناوین در ۱۳۷۷ ش. ۱۹۹۸ م، به بیش از ۲۰۰ عنوان و در ۱۳۷۸ به بیش از ۴۰۰ عنوان رسید. این رشد گویای پذیرش و یا مورد توجه قرار گرفتن پدیده و اصطلاح جهانی شدن توسط نویسندگان و محققان در سالهای پایانی قرن ۲۰ است. بنابراین، می توان گفت: از ویژگیهای سالهای پایانی قرن ۲۰، کاربرد فراگیر واژه جهانی شدن است.^{۱۲} نتیجه اینکه، جهانی شدن تداوم حرکت نظام سرمایه داری غرب است که پس از پایان جنگ سرد از لاک دفاعی بیرون آمده و رؤیای تسلط بر عالم را در سر می پروراند. به همین دلیل، با پایان جنگ سرد که با فروپاشی بلوک شرق همراه بود، سیاست و استراتژی جدیدی به نام نظم نوین جهانی از سوی آمریکا مطرح گردید. این پدیده که با تحولات عظیم در تکنولوژی جدید اینترنت همراه شد، به مقدمه ای برای جهانی سازی تبدیل گردید.^{۱۴}

۲. تاریخ رویکرد به جهانی سازی: بر خلاف تازگی اصطلاح جهانی شدن، میل به آن، چه در تئوری و چه در عمل، پیشینه ای به قدمت بشر دارد. گرایش به جهانی شدن، نخست در ادیان الهی بروز کرد، به گونه ای که، ادیان بزرگ الهی، چون یهودیت، مسیحیت و اسلام، سودای جهانی سازی داشته و دارند و اینک نیز هر یک از آنها، در صددند امتی یگانه و حکومتی واحد و جهانی پدید آورند و البته در این راه، جهانی سازی اسلامی، برترین و کامل ترین شکل جهانی سازی دینی را مطرح کرده است. (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) مخاطبان جهانی سازی اسلامی، نه غرب، نه عجم، نه مکی، نه مدنی و نه حتی مسلمانان، بلکه کافه ناس و تمام مردم اند، و معنویت (خدا) و عقلانیت (انسان) دو عنصر اساسی آنند. در کنار ادیان الهی، تمدنها، کشورها و انسانهایی نیز بوده اند که بر اساس اندیشه های جاه طلبانه، سودجویانه و توسعه خواهانه، میل به جهان گرایی داشته اند، و حتی کوشیده اند به آن، در قالب جهان گشایی جامه عمل بپوشانند. بابلیان، ایرانیان و رومیان از همین تمدن ها، کشورها و آدم ها هستند که در پی نیل به حکومت بر جهان و واداشتن همگان به پیروی از ارزشهای خود بوده اند.^{۱۶} پس از اسلام، اغلب از دو مکتب مارکسیسم و کاپیتالیسم به عنوان مدعیان

حکومت جهانی نام می‌برند: مارکسیست‌ها با تقسیم تاریخ به کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم و کاپیتالیسم، مدعیند که بشر با گذر از این مراحل چهارگانه، به مرحله نهایی یعنی کمونیسم وارد می‌شود که آن یک حکومت جهانی با ویژگی‌هایی چون مرام اشتراکی، فقدان دولت و نبود مالکیت است. البته آنها پیش از ورود به مرحله آخر تاریخ، یک مرحله انتقالی به نام سوسیالیسم را نیز پشت سر سر می‌گذارند. سوسیالیسم کمی با کاپیتالیسم و نیز اندکی با کمونیسم شباهت دارد. در سوسیالیسم همانند کاپیتالیسم، دولت و حکومت وجود دارد، ولی برخلاف کاپیتالیسم حکومت در اختیار همه نیست، بلکه حکومت در حاکمیت کارگران است. اگر چه شکست کمونیسم در دنیای امروز به معنای غیر قابل وصول و یا خیالی بودن حکومت جهانی کمونیستی است، ولی سوسیالیست‌ها معتقدند به علت ریشه دار بودن شعارهای عدالت و مساوات سوسیالیستی در نهاد و فطرت انسان، بشر دوباره به سراغ سوسیالیسم و سپس کمونیسم خواهد آمد!^{۱۶}

کاپیتالیسم یا سرمایه داری غرب، یکی دیگر از مدعیان جهانی شدن، جهان گرایی و ایجاد یک حکومت جهانی است. از زمانی که سرمایه داری غرب شکل گرفت، یعنی از چهار یا پنج سده پیش، یا به عقیده والر شتاین، از قرن ۱۶ میلادی، شکل گیری و تسلط نظام سرمایه داری بر جهان آغاز شده است. از اواخر قرن ۱۹ و بخصوص از اوایل قرن ۲۰، سرمایه در کشورهای شمال به مرحله اشباع رسید و انباشت سرمایه، به رکود اقتصادی دامن زد. بنابراین، غرب به صدور دست زد تا از این طریق به بازارهای جدید و جویای سرمایه دست یابد و هم بحرانهای نهفته در درون خود را به کشورهای نیافته منتقل کند. این فرآیند موجب رشد دوباره نظام سرمایه داری گردید. نتیجه اینکه، جهانی شدن: ادامه تحولات کلان تاریخ بشر غربی، یعنی تحول انقلاب کشاورزی، انقلاب صنعتی و انقلاب اطلاعاتی است. همچنین، تداوم حرکت سرمایه داری غرب است، ولی پس از پایان جنگ سرد، تهاجمیتر شده و رؤیای تسلط بر عالم و جهان گیتی را در سر می‌پروراند. به این دلیل، جهانی شدن بیش از هر تعریف دیگر، به آن معناست که سیاست اقتصادی و امنیت غذایی باید در حوزه اختیارات بازرگانان و سرمایه گذاران دولتهای ثروتمند قرار گیرد، و در این روند، حکومت‌ها، نهادهای بین المللی و

حتی سازمان ملل نیز اجازه ندارند که فعالیت و قدرت آنها را به پرسش گیرند.^{۱۷} با چنین نگرش و عقیده‌ای است که کرومگن، جهانی شدن را ادغام بیشتر بازارهای جهانی، مک ایوان آن را گسترش بین‌المللی مناسبات تولید و مبادله سرمایه سالانه، بازانسون نیز جهانی شدن را یکپارچگی تجارت با حذف مرزهای تجاری، سرعت در مبادله تکنولوژی و افزایش عمومی در مصرف جهانی می‌داند. طبیعی خواهد بود که در رأس چنین نظامی، آمریکا قرار گیرد. از این رو، مالکوم واترز می‌گوید: «جهانی شدن نتیجه مستقیم گسترش فرهنگ اروپایی از طریق مهاجرت، استعمار و تقلید فرهنگی به سراسر کره زمین است. این پدیده به طور ذاتی از طریق فعالیتهای سیاسی و فرهنگی با الگوی توسعه سرمایه داری همراه است.»^{۱۸} روزه گارودی هم در این باره می‌گوید: «جهانی سازی نظامی است که قدرت مندان را با ادعای روابط آزاد و آزادی بازار، قادر می‌سازد تا اصفافی از دیکتاتوریهایی ضد انسانی را به مستضعفان تحمیل نمایند.»^{۱۹} در یک جمع بندی کلی، رابرتسون فرآیند جهان خواهی کاپیتالیسم و مشخصه های آن را به این شکل مطرح می‌کند:

۱. **مرحله بدوی:** این مرحله در اروپا و در بین سالهای ۱۴۰۰ تا ۱۷۵۰ رخ داد. تجزیه کلیسا، ظهور جوامع دولت-ملت و استعمار کشورهای ضعیف مشخصه این مرحله است.
۲. **مرحله نخستین:** مرحله آغازین از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰ ادامه داشت که بروز مسایل شهروندی و انعقاد نخستین قراردادهای بین‌المللی از نشانه‌های آن است.
۳. **مرحله جهش:** در مرحله جهش که به سالهای ۱۸۷۵ تا ۱۹۲۵ برمی‌گردد، بشر شاهد مهاجرتها در سطح وسیع و جنگهای بزرگ چون جنگ جهانی اول است.
۴. **مرحله سلطه گرایی:** طی سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۶۹، با بروز جنگ جهانی دوم، تأسیس سازمان ملل متحد، آغاز جنگ سرد و افزایش کشورهای جهان، جهانی شدن روند سریعتری به خود گرفته است.
۵. **مرحله عدم قطعیت:** از سال ۱۹۶۹ به بعد، فعالیت وسیع رسانه‌های گروهی، تشدید جنگ سرد و تلاش برای دست‌یابی به سلاحهای مرمگبارتر موجب شد که ساکنان کره زمین اعتماد کمتری نسبت به سیروروندی که در جهان طی می‌شد، داشته باشند.

۶. **مرحله جهانی شدن:** مرحله جدید با پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی سابق، حمله آمریکا به عراق، و طرح نظم نوین جهانی (طرح نظام تک قطبی) به رهبری آمریکا آغاز شد. این پدیده با تحولات گسترده تکنولوژی در زمینه اینترنت، تأسیس سازمان تجارت جهانی و نیز وحدت پولی یازده کشور اروپایی همراه است.^{۲۰}

مبانی فکری و فلسفی جهانی سازی

جهانی سازی از اصول و مبانی ویژه ای برخوردار است که بدون درک آن، درک جهانی سازی مشکل و شاید غیر ممکن باشد، یا اینکه به درک ناقصی از آن منجر می شود. از این رو، بخشهایی از این مبانی را که همان مبانی لیبرالیسم غرب با جهت گیری تازه است، مرور می کنیم.

۱. **اومانیسم (Humanism):** در زبان فارسی اومانیسم یعنی: انسان گرایی، انسان مداری، مکتب اصالت فرد، انسان دوستی و مانند آن. بر این اساس، اومانیسم نگرش فلسفی ویژه ای است که انسان را محور توجه قرار داده و اصالت را تنها به رشد و شکوفایی انسان سپرده است. بنابراین، می توان اومانیسم را یک شیوه فکری به شمار آورد که انسان را بر هر چیز مقدم می شمارد. گر چه این نگرش، کم و بیش از بدو تاریخ بشر وجود داشته است، ولی در دوره رنسانس و به ویژه پس از آن، تأثیر عمیق و پرنفوذی در نظریه های فلسفی، دینی، اخلاقی و نیز در دیدگاه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مغرب زمین بر جای گذاشته و منشأ تحولات مثبت و منفی فراوانی در آن سامان شده است. حتی اومانیسم، به عنوان مهمترین شالوده های تفکر جدید غرب و اندیشه مدرنیسم و پُست مدرنیسم باقی ماند.^{۲۱} از قرن چهاردهم میلادی تا به امروز، اومانیسم و نحله های مختلف اومانیستی، کم و بیش اعتقادات خود را این گونه بر شمرده اند: ۱. محوریت انسان و پای بندی به خواستها و علایق انسانی در زندگی اجتماعی؛ ۲. بر شمردن عقل و اختیار به عنوان ابعاد بنیادی انسان و زندگی جمعی؛ ۳. ایمان به بنا نهادن اخلاق و جامعه بر مبنای خود مختاری انسان؛ ۴. تأکید بر دموکراسی به عنوان بهترین تضمین کننده حقوق انسانها؛ ۵. ارزش گذاری بر تمام ایدئولوژیها

و نسبت‌های دینی، سیاسی یا اجتماعی از سوی انسان نه ایمان؛ ۶. نگرش واقع بینانه و بی‌بدیل بودن جان‌شینی انسان به جای الهیات نا امیدکننده و ایدئولوژیهای زیان‌آور؛ ۷. نتیجه اینکه بی‌همتایی انسان (انسان معیار حق یگانه حقیقت هستی و خالق تمام ارزشها)، عقل‌گرایی و تجربه‌باوری، هسته مرکزی و کانون اصلی اومانیسم را تشکیل می‌دهد.^{۲۲} اعتقاد عمومی و لتر، منتسکیو، دیدرو، دالامبر، لاک و هیوم به عنوان بزرگان و پدید آورندگان اومانیسم آن بود که مسئله اساسی و محوری انسان، سر و سامان یافتن زندگی اجتماعی و فردی او طبق موازین عقلی است، نه کشف اراده خداوند در مورد این موجود خاکی. هدف انسان و زندگی اجتماعی، نه عشق، نه ستایش خدا، نه بهشت موعود، بلکه تحقق بخشیدن به طرحها و ایده‌های انسانی متناسب با امکانات این دنیاست که از سوی عقل آرایه می‌شود. این اندیشه، در اعتقاد، فرهنگ و سیاست اثر گذاشته و اقسام مختلف اومانیستی پدید آورده است. در عرصه اخلاق و فرهنگ، ارزشها، بایدها و نبایدهای اخلاقی و فرهنگی تنها بر مبنای عقل و وجدان، نه آموزه‌های دینی استوار است. در عالم سیاست، امور بر اساس اراده و خواست انسان در قالب اکثریت تعیین می‌گردد. بدین سان، دموکراسی جای تئوکراسی می‌نشیند. در وادی اقتصاد، انسان و مناسبات انسانی بر حاکمیت، قدرت و امور اجتماعی دیگر سیطره دارد.^{۲۳}

۲. لیبرالیسم (Liberalism): واژگان لیبرالیسم، لیبرال به ترتیب به معنای آزادی خواهی و آزادی خواه است. این دو از واژه لاتین Liberten اشتیاق یافته‌اند. Liberty به معنای آزادی با صبغه سیاسی اجتماعی و Freedom آزادی با صبغه فلسفی و اقتصادی می‌آید. البته لیبرالیسم معنای وسیع‌تری دارد، و آن، افزایش آزادی فردی در جامعه تا حد مقدور را دربرمی‌گیرد. در واقع، لیبرالیسم شامل همه روشها، نگرشها، سیاستها و ایدئولوژیهایی است که هدف عمده آنها، فراهم آوردن آزادی بیشتر برای انسان است. از این رو، لیبرالیسم با هر آنچه به محدودیت آزادی منتهی شود، دشمنی می‌ورزد. به همین جهت، لیبرالیسم در آغاز، شورشی بود در مقابل به اصطلاح استبداد کلیسایی؟! و سپس کوششی برای محدود کردن دولتها به وسیله قانون.^{۲۴} لیبرالیسم، ضد وحدت، انحصار، اقتدار، نخبه، اشرافیت، جمع و

واپس گرایی است. در لیبرالیسم خردورزی، علم، آزادی و رهایی جدایی ناپذیرند، به گونه‌ای که نفی هر یک به نفی دیگری می‌انجامد. از این رو است که پوپر دفاع از لیبرالیسم و آزادی را بر پایه علم بنا می‌نهد و می‌گوید: «جامعه آزاد و لیبرال با نفی اقتدار و جزمیت، بستر رشد علم و دانش سکولاریستی را فراهم می‌آورد.» به علاوه، پاسخگو بودن دولت، دولت حداقل (محدودیت دخالت دولت) بی‌طرفی ایدئولوژیک دولت، باور به تکثر در منابع معرفت دینی، از دیگر ویژگیها و مؤلفه‌های لیبرالیسم است. همچنین، قدرت در دیدگاه لیبرالیستی، تهی از هر گونه خصلت مقدس و احترام برانگیز است.^{۲۵} لیبرالیسم دوره‌های مختلف تاریخی را پشت سر نهاده است. نخست، لیبرالیسم کلاسیک: این نوع لیبرالیسم دولت را شر می‌دانست، و لذا در حوزه سیاسی و اقتصادی قایل به دفاع از بیشترین حد آزادی فردی در مقابل اقتدار دولت بود. دوم، لیبرال دموکراسی: که در آن دولت یک نهاد سودمند است و بنابراین، طرفداران آن معتقد به افزایش فعالیت و دخالت دولت برای رفع نارساییهای اجتماعی بر جای مانده از دوره لیبرالیسم کلاسیکند. سوم، نئولیبرالیسم: در اواخر قرن بیستم، با افول دولتهای رفاهی لیبرال دموکراسی و گرایش به سیاستهای لیبرالیستی اقتصادی، نئولیبرالیسم پدید آمد که ضمن تأکید بر انفکاک ناپذیری سرمایه‌داری و لیبرالیسم، دخالت دولت در اقتصاد را مغایر اصول لیبرالیسم می‌داند و بر عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت تأکید می‌ورزد.^{۲۶}

۳. سکولاریسم (Secularism): واژه سکولاریسم که از کلمه لاتین *seculum* و *secularis* مشتق شده است، امروزه به معنای نیا، گیتی و اصطلاحاً به مفهوم دنیازدگی، دنیوی‌گرایی، جدانگاری، بی‌دینی، دین‌گریزی و عرفی‌گرایی است. به بیان دیگر، سکولاریسم یعنی آنچه که به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از جهان دیگر و خدا دور است، یا همه آن چیزی که به مخالفت با تعالیم شرعیه و موافقت با امور دنیوی سازگار است. بر این اساس، می‌توان معنای گسترده‌تری از سکولاریسم ارائه کرد و آن اینکه: سکولاریسم گرایشی است که به طرفداری و ترویج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در حیات سیاسی اجتماعی انسان می‌انجامد. فرآیند دین یا قداست‌زدایی را عرفی یا دنیوی شدن یا سکولاریزاسیون می‌نامند.^{۲۷} زمینه‌های بروز و ظهور و رشد سکولاریسم که برخی از آنها از ادله، مستندات و

مبانی آن نیز است، عبارتند از: فقدان نظام سیاسی اجتماعی در مسیحیت، تفسیر دنیاگرایانه متون دینی از سوی برخی از متفکران مسیحی، رفتار خشن ارباب کلیسا با مخالفان، دخالت مستبدانه آنان در امور اجتماعی و حکومتی، بروز فساد و ضعف گسترده در دستگاه کلیسا، ناتوانی آنها در پاسخ به شبهات، پیدایی رنسانس و نهضت اصلاح دینی، ظهور جنبش روشنگری و رشد علم و صنعت (علم گرایی) و مهمتر از همه عباراتی از کتاب مقدس مسیحیان (مانند - مسیح: مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا) برخی از گفته ها و نوشته های حواریون (مانند - پطرس: هر منصب بشری را به خاطر خداوند اطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است و خواه حکام را که رسولان وی هستند).^{۲۸}

در سکولاریسم سخن از آن است که حکومت خدا جای خود را به حکومت مردم می دهد، رشد علوم تجربی به نفی لزوم تدبیر و حاکمیت خدا می انجامد، قلمرو دین به رابطه بین انسان با خدا یا به امری خصوصی محدود می شود، تمام شئون زندگی انسانی و اجتماعی تنها به روش علمی و آزمون تجربی قابل تجزیه، تحلیل یا درک است، تجددگرایی در ستیز با همه آنچه که بوی سنت دارد، میسر است و در یک کلام، سکولاریسم معتقد به حذف دین و بی نیازی آدمی از وحی و شریعت است. بدین سان، نگرش سکولاریستی به حذف نقش دین در تمامی حوزه های اجتماعی و نه تنها سیاست، می اندیشد.^{۲۹} اومانیسزم، لیبرالیسم و سکولاریسم که پایه های فکری و مبانی فلسفی تمدن جدید غرب را می سازند، تراوشات فراوانی در سه عرصه فرهنگ، سیاست و اقتصاد بر جای گذارده اند.

الف. فرهنگ

پلورالیسم دینی (Religious pluralism) و تساهل و تسامح (Tolerance) دو مصداق فکری و فلسفی تمدن جدید غرب است که شایسته توجه و دقت بیشتری است:

پلورالیسم دینی: پلورالیسم برگرفته از واژه pluralis و به مفهوم گرایی به کثرت و اصالت دهی به تکثر است و از گونه های زیر برخوردار است: پلورالیسم سیاسی (پذیرش تنوع در حوزه نهاد های مدنی، احزاب، جمعیتها)، فرهنگی (پذیرفتن تکثر راهکارها و راهبردهای

فرهنگی)، اخلاقی (نسبی انگاری ارزشها و نفی ضوابط قطعی در عرصه اخلاق)، معرفتی (انکار حقیقت و تأیید شکاکیت در شناخت) و نیز دینی تقسیم می شود. پلورالیسم دینی، کثرت دینی را می پذیرد، اما سخن از آن دارد که چرا ادیان کثیرند؟ و از این میان، کدامیک حق است و از طریق کدامیک می توان به سعادت دست یافت؟ در پاسخ به این پرسشها، نحله های ابطال گرایی، انحصار گرایی، شمول گرایی و کثرت گرایی وجود دارد. جانبداران نظریه ابطال گرایی همه ادیان را زاییده توهم بشر و یا واکنش دفاعی و طبیعی او در برابر نیروهای طبیعی می دانند و از این رو، ادیان را باطل می شمارند. پیروان نظریه انحصار گرایی تنها یک دین را حامل حقیقت و آن را تنها موجب سعادت معرفی می کنند. طرفداران نظریه شمول گرایی بر آنند که صرفاً یک حق وجود دارد، اما ادیان دیگر نیز بخشی از حقیقت را دارند.^{۳۰} از بین این نظریه ها، نظریه کثرت گرایی مهمتر، ولی با طرفداران کمتر و نیز رویکردی تازه در پلورالیسم دینی است. این رویکرد، نخستین بار توسط جان هاروودیک، دکترای فلسفه و کشیش فرقه پرستیسوری، عنوان شد. اساسیترین سخن این نظریه آن است که ادیان همه حقند و پیروان آن سعادت مند، به شرطی که به راستی و صداقت در مقابل آنچه از حقیقت نصیب شان می شود، پای بند باشند. در پلورالیسم دینی، رویکردهای فرعی چندی وجود دارد. از جمله: ۱. به عقیده برخی از آنها، بین گوهر دین و صدف دین تمایز به چشم می خورد؛ ۲. دسته دیگر معتقدند، دین یعنی مواجهه تجربه گر با امر قدسی (تجربه دینی)^{۳۱}

تساهل و تسامح: تُلرانس از ریشه لاتینی Tolero به معنای شکیبایی، تحمل کردن، ابقا نمودن، حلم، مدارا، آسان گیری، آسان کردن و با همدیگر به آسانی رفتار نمودن است و معمولاً خشونت را در مقابل آن به کار می گیرند. مفهوم اصطلاحی تُلرانس عبارت است از عدم ممانعت آگاهانه و از روی اختیار با عقاید و رفتاری که مورد پذیرش یا علاقه نیست. البته نرمش در مقابل آرا و نظرات مخالف به معنای پذیرش رأی طرف مقابل نیست، و لذا تُلرانس با بی تفاوتی یا ظفره رفتن و یا تقابل فرق دارد. اصولاً تُلرانس موقعی به کار می رود که اختلافی موجود باشد. از این جهت، می توان مؤلفه های تُلرانس را وجود تنوع و اختلاف، ناخشونودی، وجود آگاهی و اختیار، عدم ممانعت و مداخله با وجود قدرت و توانایی دانست. با این وصف،

نبايد فراموش کرد که مفهوم تساهل در غرب، خيزشگاه دينی دارد، ولی در دوره روشنگری به عنوان یکی از مبانی فرهنگ غرب درآمد و آن نیز، یعنی رسمیت بخشیدن مطلق تنوع و گوناگونی در همه عرصه هاست.^{۳۲} قائلان به تسامح برای توجیه و تبیین آرای خود به مبانی گوناگونی استناد می کنند؛ از جمله: امکان دست یابی به حقیقت مطلق (نظریه حقیقت نسبی) و نیز امکان ارزیابی و داوری در مورد درستی یا نادرستی باورهای فکری و روش های رفتاری وجود ندارد؛ همچنین جهان سراسر دوگانگی و ضدیت است و عقل آدمی باید آزاد باشد تا مجال گزینش و انتخاب داشته باشد، و لازمه انتخاب و گزینش وجود تکثر و تنوع است؛ انسان موجودی مطالبه گر و ذی حق است نه مسؤل و مکلف. به همین خاطر کسی حق ندارد، به او چیزی را تحمیل و تکلیف کند. تساهل و تسامح حوزه های مختلفی دارد؛ چون: حوزه اخلاق: عدم جلوگیری و دخالت باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروههای مختلف و محترم دانستن این باورها و رفتارها. حوزه دین: ایمان و اعتقاد دینی امری است که به صورت اختیاری صورت می گیرد نه اجبار. حوزه سیاست: وجود سلیقه ها و گروه های متکثر در جامعه از عوامل بازدارنده از استبداد است.^{۳۳}

ب. سیاست

در عرصه سیاست، از میان مصداقهای فراوان، تنها دو ویژگی آزادی و دموکراسی را به بحث می گذاریم.

آزادی: واژه آزادی در زبان فارسی از ریشه واژه اوستایی آزاتیه یا آزاتیه و به معنی رهایی، خلاصی و آزاد مردی و در زبان عربی به معنای حریت، اختیار و اراده آمده است، و این کلمه در زبان لاتین معادل Liberty و Freedom به کار می رود. آزادی در پاسخ به این سه پرسش شکل می گیرد: آزادی از چه کسی؟ آزادی از چه چیزی و یا چه کسی؟ آزادی برای چه هدفی؟ بر این اساس، آزادی یعنی: آزادی فرد یا افرادی از قید فرد یا افراد دیگر برای انجام دادن کار و رفتاری خاص، یا انسان تا آن جا آزاد است که دیگری دخالت در کار او نداشته باشد، یا صاحب اختیار و ارباب خود بودن.^{۳۴} اگر چه آزادی در گونه های مختلف لیبرالیسم، یک مؤلفه و

مشخصه مهم است، اما آزادی غربی در بعد سیاسی بیش از سایر ابعاد اجتماعی مورد التفات بوده است. از این رو، محور اصلی فلسفه سیاسی غرب همین آزادی است. آزادی هم اینک در وجه سیاسی به معنی امکانات فرد از لحاظ حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی در برابر قدرت و جامعه است، برخی از مهمترین مصادیق آزادی سیاسی عبارتند از: آزادی انتخاب و حق رأی به معنای مشارکت مردم در فرآیند تصمیم گیری سیاسی، آزادی بیان دیدگاهها به انگیزه تأثیر دیدگاهها بر تصمیمات و تصحیح عملکردها، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب با هدف ایجاد رقابت سیاسی و کاهش خطاها.^{۳۵} قدیمیترین تعریف از آزادی به خاورمیانه تعلق دارد، اما در دنیای کنونی، بیشترین کاربرد آن در غرب بوده است، ولی بر خلاف شرق، آزادی در غرب همواره به یک شکل مطرح نبوده، بلکه دست کم سه موج مفهومی را پشت سر گذاشته است. در موج نخست، مراد از آزادی، آزادی فردی بود. در موج دوم، آزادی فرد به طور کامل در دستان دولت قرار گرفت. سرانجام در موج سوم، انسان غربی هدایت فردی، آزادی و استقلال خود را از دست داد و مقهور دولت و جامعه گردید. شاید به همین علت باشد که آزادی از جمله واژه هایی است که به رغم تعاریف گوناگون همچنان واژه ای مبهم است. اما به صراحت می توان گفت که آزادی به هر معنایی که به کار رود، نمی تواند بی حد و مرز باشد؛ زیرا آزادی بی حد و مرز دست کم به نابودی خود آزادی می انجامد.^{۳۶}

دموکراسی و لیبرال دموکراسی: واژه دموکراسی که از آن در زبان فارسی به مردم سالاری یاد می شود، از لفظ یونانی Demokratia گرفته شده، و این کلمه نیز ترکیبی از دو واژه doms (مردم) و Kratein (حکومت کردن) است. به این صورت، دموکراسی به معنای حکومت به وسیله مردم خواهد بود. دموکراسی در حوزه سیاسی به فرصتی که برای شهروندان کشور برای مشارکت آزادانه در تصمیم گیریهای سیاسی پدید می آید، اطلاق می گردد. بنابراین، دموکراسی، مردم را در اداره امور خویش و نظارت بر حکومت ذی حق و توانا می داند و حاکمیت را برآمده از اراده عمومی می داند. البته برخی چون کارل پوپر، منکر حاکمیت اراده عمومی در دموکراسی اند، بنابراین، آن را تنها یک ساز و کار سیاسی تلقی می کنند که به کمک آن می توان حکومتهای نامطلوب و دیکتاتور را به زیر کشید. امروزه دموکراسی بیشتر

یک شیوه زندگی جمعی است و در دنیای معاصر به یک آرمان جهانی تبدیل شده است.^{۳۷} یکی از مهمترین خاستگاه های دموکراسی، یونان باستان است، ولی نگرش امروزی به دموکراسی دستاورد تحولات جدید در غرب است. به رغم آن، ایدئولوژیهای غیر غربی نیز، گوهر و ریشه دموکراسی را تنها به خود نسبت می دهند. دموکراسی بر اصولی چون رضایت عامه، مشارکت همگانی، برابری همه در برابر قانون، آزادی بیان، حاکمیت قانون، برقراری نظام نمایندگی یا دموکراسی غیر مستقیم استوار است. دموکراسی لیبرال نیز یکی از اقسام همین دموکراسی است که در آن، آزادی نسبت به اصول دیگر دموکراسی اولویت دارد، به گونه ای که آزادی بالاتر از برابری و رفاه قرار می گیرد، و قانون تا زمانی که در استخدام آزادیهای فردی است، معتبر است. در واقع، این الگو، هیچ ایدئولوژی یا چارچوبی جز اعمال آزادانه اراده افراد را بر نمی تابد.^{۳۸} از دیرباز نقدهایی بر دموکراسی وارد کرده اند؛ از جمله، ایده برابری در دموکراسی، حوزه اقتصاد را در بر نمی گیرد. در تصمیم گیری دموکراتیک سیاسی، همواره با اراده اصیل عمومی مواجه نیستیم. دموکراسی پایبندترین توان را در برقراری نظم و امنیت دارد. نظام مبتنی بر دموکراسی عملاً نمی تواند شایسته سالار باشد. دموکراسی نه حکومت مردم بر خویش، بلکه حکومت اکثریت بر اقلیت است. نمی توان به درستی تشخیص عقل به عنوان مبنای عمل اراده عمومی، در همه جا، اعتماد کرد. در عوض، مدافعان دموکراسی ارزش نهادن به انسان، تقویت مسئولیت پذیری فردی و جمعی، ایجاد رشد و پرورش در مردم، تأمین برابری سیاسی، پاسخگویی دولت، تضارب آرا، را از مزایای آن معرفی می کنند.^{۳۹}

ج. اقتصاد

کاپیتالیسم (Capitalism) یا سرمایه داری و سودگرایی (Utilitarianism) یا سوداگرایی (Speculation = Mercantilism) بخشی از اقتصاد غرب امروز به شمار می رود.

کاپیتالیسم: اصطلاح کاپیتال، برگرفته از ریشه لاتینی Capitallum و در زبان اقتصاد به معنای سرمایه است، از این رو، کاپیتالیسم به معنای سرمایه داری به کار می رود. سرمایه داری یک سیستم اقتصادی برآمده از انقلاب صنعتی غرب است که در آن بخش عمده

فعالیت‌های اقتصادی، به ویژه در عرصه مالکیت و سرمایه‌گذاری تولیدی در دست افراد و مؤسسات خصوصی و غیر دولتی است. در واقع، کاپیتالیسم بر پایه انسان‌مداری و فردگرایی غربی، زمینه فعالیت آزاد اقتصادی بدون دخالت دولت را فراهم آورده است. بنابراین، مالکیت خصوصی به تعیین‌کننده اصلی در اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی تبدیل شده است. این سیستم که به اقتصاد بازار آزاد معروف است، از طریق رقابت اقتصادی برای کسب سود بیشتر فعالیت می‌کند.^{۴۰} مهمترین مؤلفه‌ها و ویژگی‌های کاپیتالیسم عبارت است از: مالکیت خصوصی ابزار تولید؛ بازار و اقتصاد بازار؛ تقسیم و تخصصی شدن کار؛ تأکید بر رقابت آزاد تجاری؛ تعیین قیمت کالا بر پایه قانون عرضه و تقاضا؛ کاهش شدید نقش و دخالت دولت در امور اقتصادی و اصالت بخشیدن به سود و سرمایه. اصالت به سود، ریشه در پروتستانیسم هم دارد؛ زیرا پروتستان‌ها تحقیر ثروت و ثروت‌مندان را به کنار نهادند، و ثروت‌اندوزی را از نشانه‌های الطاف الهی به افراد قلمداد نمودند، ثروت هم در پرتو سود، سهل‌الوصولتر است. نتیجه اینکه سودگرایی به امری قدسی تبدیل، و دولت‌ها و انسان‌ها از تعدی به آن منع شدند. به رغم اینکه برخی سرمایه‌داری را قویترین و کارآمدترین نظام اقتصادی می‌دانند، ولی حتی خود کاپیتالیست‌ها هم اعتراف دارند که این نظام، نظامی بیدادگر است، اما مشکلات ناشی از نظام سرمایه‌داری را لازمه رسیدن به حداکثر تولید تلقی می‌کنند، در حالی که تنها معیار شایستگی یک نظام اقتصادی، تولید حداکثر نیست، بلکه رعایت توزیع عادلانه ثروت و کاهش فاصله طبقاتی نیز از معیارهای دیگر آن است. بدین ترتیب، کاپیتالیسم از یکی از مهمترین ارزش‌های دینی یعنی عدالت اجتماعی فاصله می‌گیرد.^{۴۱}

سودگرایی: اصالت بخشی به سود در فعالیت‌های تجاری غرب، ریشه در مکتب مرکانتلیسم دارد. مرکانتلیست‌ها، تجار بین‌المللی بودند که در قرن پانزده میلادی سر بر آوردند. به تدریج افکار اقتصادی آنان مورد پذیرش قرار گرفت. در اقتصاد مرکانتلیستی که بر بازرگانی و داد و ستد استوار بود، بر افزایش قدرت اقتصادی دولت و گسترش سرمایه آن تأکید می‌شد تا رفاه و رشد اقتصادی مردم تأمین شود. هدف اولیه مرکانتلیست‌ها آن بود که با گسترش تجارت، اقتصاد اروپا را از حالت بسته خارج نمایند؛ زیرا لازمه دست‌یابی به قدرت

سیاسی، ثروت و قدرت اقتصادی است و آن نیز، با گسترش مستعمرات میسور است. بنابراین، یکی از محورهای اقتصاد مَرکانتلیستی ایجاد مستعمرات قدیم و جدید است که منبع مواد اولیه، بازار مصرف و کارگران ارزان به شمار می‌رود.^{۴۲} مبانی فکری و عملی مکتب سوداگری عبارت بودند از: طلا و نقره به عنوان منابع ثروت اقتصادی و نیز، اساس ثروت ملی اند؛ کشوری که قادر به تولید مواد اولیه در داخل نیست، باید بدون حقوق گمرکی، آن را وارد کند؛ دولت باید برای حفظ و حمایت از مصنوعات بکوشد و از ورود کالاهای لوکس جلوگیری کند؛ رشد سریع تجارت مستلزم گردش پول بیشتر در اقتصاد است؛ سوداگران برای تنظیم امور بازرگانی طرفدار یک دولت نیرومند مرکزی بودند. اگر چه در نظام اقتصادی جدید غربی، به تأثیر از انقلاب صنعتی، کارفرمایان صنعتی جایگزین سرمایه داران تاجر دوران سوداگران شده اند، ولی اغلب عقاید مَرکانتلیست‌ها همچنان بر اقتصاد غرب مدرن سایه افکنده است.^{۴۳} به هر روی، کشوری که بر پایه اقتصاد مَرکانتلیستی اداره می‌شود، مانند تاجری است که دیگر کشورها را رقیب خود می‌بیند، بنابراین، می‌کوشد تجارت و سود تجاری را از دست رقیب خارج و به خود اختصاص دهد. او همچنین در تلاش است، کالا را به ارزانترین قیمت بخرد، و یا به نازلترین قیمت، کالا تولید کند، در عوض، آن را به بالاترین قیمت بفروشد. در این راه، خواهان عدم مداخله دولت در امور اقتصادی است؛ زیرا بر آن است که مداخله دولت موجب افزایش رفاه و آسایش مردم نمی‌شود. در این اقتصاد، برای کسب سود بیشتر سعی بر صادرات و فروش بیشتر کالا است. بروز بیکاری از اقتصاد مَرکانتلیستی کهنه و نوچندان معنا ندارد؛ چون که باعث پایین آمدن دستمزدها و افزایش سود می‌گردد. با کاهش دستمزدها، کودکان و زنان که حقوق کمتری می‌طلبند، به خدمت گرفته می‌شوند.^{۴۴}

تبیین نسبت میان غرب و جهانی شدن

پیش از این، به اجمال از اصول و مبانی فکری و فلسفی غرب سخن گفتیم، اینک، کمی بیشتر از گذشته، در پی نشان دادن رابطه بین غرب و اصول و مبانی جهانی شدن هستیم. در واقع، از یک سو لیبرالیسم، مشتقات و ابعاد آن ریشه در تحولات فکری و مادی غرب دارد، از

سوی دیگر، نمی‌توان کتمان کرد که جهانی شدن برآیند تحولات چند سده گذشته در مغرب زمین است؛ زیرا جهانی شدن یا جهانی سازی در غرب متولد شد، در آنجا تکامل یافت و طی یک دهه اخیر، با شتاب در جهت جهان شمول کردن ارزشها و نهادهای غربی، به ویژه آمریکا - به عنوان شاخص‌ترین نماینده غرب - در گستره جهانی است. این فرآیند محصول چهار مرحله بستر سازی تاریخی است:

بستر نخست. **پاگیری ارزشهای جدید غرب:** از رنسانس و اصلاح مذهبی که قرون ۱۴ تا ۱۷ میلادی را در نوردید، به دوره پاگیری ارزشهای جدید تمدن غرب یاد می‌شود. رنسانس با به رسمیت شناختن فعالیت‌های فکری غیر دینی و اصلاح مذهبی با قرائت دنیایی از دین، نظام اجتماعی غرب را در حوزه‌های محوری اقتصاد، سیاست و فرهنگ شکل داد و نظم بخشید و به تدریج و در یک بستر تاریخی چند صد ساله، جامعه‌ای جدید را در غرب پدید آورد که هنجارها، نهادها و ارزشهای تازه‌ای، در درون خود داشت. که اینها به علت درونی و شکل‌گیری تدریجی آن رجعت به دوره قبل را غیر ممکن می‌ساخت.^{۴۵} دگرگونی در ارزشهای غرب زمانی به یک واقعیت گریزناپذیر تبدیل شد که موجب گسترش حوزه نفوذ غرب به شرق و آغازگر عصر استعمار کهن گردید. بدین گونه، آنان کوشیدند تأمین نیازهای متنوع ناشی از تحول در محیط ارزشی زندگی اجتماعی را نه تنها در غرب، بلکه در سراسر دنیا جستجو نمایند؛ زیرا، در محیط ارزشی و مادی غرب، دنیای اجتماعی به اندازه خود طبیعت قابل تغییر است. از این رو، تفاوت‌های دنیای غرب و جهان خارج از آن جنبه اساسی پیدا کرده است.^{۴۶}

بستر دوم. **نهادینه سازی عقلانیت غربی:** در پی دوران رنسانس و اصلاح دینی، دوره کاپیتالیسم و انقلاب صنعتی رخ می‌نماید که بر عقلانیت به شکل غربی آن استوار است. عقلانیت غربی متأثر از نظریه تسلیم محض در برابر دنیا است، و تنها او توانا است که با معیارهای به ظاهر علمی، و با جداسازی ارزشها و واقعیت‌ها، نسبت بیگانه با علم؟ را به کنار نهد. این عقلانیت خصلتی سرمایه داری دارد و در دست‌یابی به توسعه سرمایه داری، عملکرد مفید، کارآیی مؤثر، محاسبه پذیری و آینده‌نگری مبتنی بر عقل بدون وحی را توصیه می‌کند. تمدن غرب نیز بر این خصایص تکیه و تأکید دارد.^{۴۷} امروزه برای بسیاری از کشورهای توسعه

نیافته جهان، نیل به توسعه غرب به یک آرمان تبدیل شده است. از این رو، جوامعی که خواهان الگو برداری از الگوی توسعه غرب هستند، ناچارند به ویژگی تمدن غرب که منطق شکل دهنده آن سرمایه داری یا عقلانیت اقتصادی است، تن دهند. مدرن شدن به این صورت، حالتی کاملاً مکانیکی دارد نه ارگانیکی. به آن معنا که عقلانیت غربی، گسست مدرنیته از سنت را در جوامع غیر غربی به نهایت خود می‌رساند، بدون آنکه بخواهد یا بتواند قالب کلی دگرگونی ساختاری یا ارزشی جوامع عقب مانده یا عقب نگه داشته شده را ارایه کند. در چنین وضعیتی، جهانی شدن به معنی انتقال بی‌روح ساختارها، نهادها و ارزشهای غربی به جوامع شرقی خواهد بود.^{۴۸}

بستر سوم. تقویت و تحکیم ارزشهای غرب: حرکت از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی، جهش نهایی در فرآیند جهانی شدن است. جامعه فراصنعتی، دوران حاکمیت مطلق فن آوری و دانش و حکومت و سلطه فن سالاری است. سلطه مطلق دانش در این مقطع نشان از پیروزی قطعی و نهایی سرمایه داری دارد که آن نیز بازتاب حاکمیت بلامنازع، تفکر علمی و عقلانی بدون رنگ و بوی الهی است. در جامعه فراصنعتی، بر عکس دورانهای گذشته، قدرت سیاسی دارای طبیعتی منع کننده نیست، بلکه انسانها بیشتر به صورت داوطلبانه و بدون حاکمیت زور، نظم و مقررات حاکم بر جامعه را می‌پذیرند. به دیگر سخن، انسانها بدون آنکه نهادی آنها را ملزم سازد، خود به این نتیجه می‌رسند که این فعالیت عقلانی است و باید انجام گیرد. در حقیقت، مردم به خاطر منفعت و لذت شخصی و فارغ از ترس دولت به این نظم تن می‌دهند. پذیرش نظم حاکم و اجرای رفتار و کردار مناسب با آن، بر مبنای خودآگاهی متأثر از عصر ارتباطات صورت می‌گیرد.^{۴۹} با زاویه دید جامعه فراصنعتی، جهانی شدن یعنی انتقال آرام یا خشن ویژگیهای این جامعه به خارج از محدوده غرب. بیشتر کشورهای غیر غربی در حال تجربه کردن تجربه اروپای قرن نوزده برای ورود به یک جامعه صنعتی هستند؛ زیرا تأمین معیشت - تأمین حداقل زندگی یا حفظ بقا - به عنوان مشغله اصلی کشورهای جهان سومی، در پرتو فراهم آوردن یک جامعه صنعتی دست‌یافتنی است. در این نگاه، جهانی شدن به مفهوم اشاعه و تشبیت ملایم بنیادهای اخلاقی، ارزشی و ساختار سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی جوامع غربی در کشورهایی است که از جهات ساختاری، چند سده از جوامع غربی عقب هستند. در نتیجه، بسیاری از کشورهای خارجی از حوزه غرب، امروزه با مشکلاتی رو به رو هستند که کشورهای غربی چند قرن قبل آنها را پشت سر گذاشته اند. در چنین وضعیتی، غرب منتظر نمی ماند که کشورهای توسعه نیافته به سطح زندگی اجتماعی غرب دست یابد، بلکه در صدد بر می آید ارزشهای خود را به منظور یکسان سازی جهانی بر آنان تحمیل نماید.^{۵۰}

بستر چهارم. پایان تاریخ و آخرین انسان: تحلیل بستر واپسین از پدیده موسوم به جهانی شدن به فرانسیس فوکویاما به سال ۱۹۸۹، و به تلاش مسبوطتر وی به سال ۱۹۹۲، در اثر معروف «پایان تاریخ و آخرین انسان» بر می گردد. او می گوید: دموکراسی لیبرال شکل نهایی حکومت بشری است، و برای ارزیابی پدیده های پیرامونی تنها باید بر اساس ارزشهای دموکراسی لیبرال قضاوت کرد. نظریه پایان تاریخ به معنای به کارگیری همه حیطه های حیات اجتماعی برای تحول جهان است. در این نظریه، دعوا بر سر این نیست که کالاها و ارزشهای غربی بهتر است یا نه؟، بلکه فوکویاما در پی آن است که چگونه می توان نهادها و ارزشهای غربی را به گونه ای مطلوب به جهان غیر غرب تعمیم داد و تثبیت کرد. پس نظریه فوکویاما، نظریه مشروعیت بخشی به الگوها، اندیشه ها، برداشتها، کردارها و ساختارهای غربی در سراسر جهان است. بر پایه این نظریه، تولید کالای مطلوب تنها از ارزشها و نهادهای غربی ساخته است.^{۵۱} نظریه پایان تاریخ، تبیین کننده پیروزی جهانی طرز تفکر، اندیشه و بینش غربی است. این پیروزی با توجه به پیروی بیشتر کشورهای جهان از سرمایه داری به عنوان تنها راه توسعه اقتصادی و مردم سالاری به عنوان تنها راه اثبات سیاسی پایدار، قطعی به نظر می رسد. پایان تاریخ بیش از آنکه برتریهای کمی و کیفی کالاهای مادی و غیر مادی غرب را مطرح کند، برتری ذهنی آن را مطرح نموده است، در این بین، تنها کشورهای اندکی در جهان، چون ایران، با پشتوانه ای پربار از اندیشه اسلامی در مقابل اندیشه های سلطه گرایانه غرب ایستاده است. نسبت مستقیم بین غرب، به ویژه آمریکا با جهانی شدن را می توان در تقسیم بندی مراحل جهانی شدن نبیل سلیمان مشاهده کرد. او جهانی شدن را به چند مرحله

تقسیم می‌کند؛ مرحله اول جهانی شدن در دوران اسلامی و پس از سده سوم هجری (نهم میلادی) روی داد، در حالی که با جهانی شدن جدید تفاوت‌هایی داشت. از جمله، جهانی شدن اسلامی در پی اسلامی کردن جهان از طریق قوه قاهره نبود. دومین مرحله، به دوره پس از نوزایی یا رنسانس اروپایی و انقلاب صنعتی و اقتصادی آن سامان برمی‌گردد که به پیدایش سرمایه‌داری غرب انجامید. به تدریج، جهت‌گیری سرمایه‌داری غرب به سوی خارج از محدوده غرب و در جستجوی بازارها و مواد اولیه بود. مرحله سوم، به معنای توسعه صنایع الکترونیک و گسترش وسایل ارتباط جمعی در غرب است. از این رو، وی به صراحت ابراز می‌دارد که جهانی شدن بی‌گمان یک پدیده غربی است.^{۵۲} فریدمن در کتاب *The Lexus and the Olive Tree*، پنج تهدید عمده جهانی شدن را به این شرح بر می‌شمارد: نخست، ممکن است جهانی شدن برای خیلی از مردم سخت و طاقت فرسا باشد؛ دوم، ممکن است، پدیده جهانی شدن آن قدر پیچیده نماید که تنها عده معدودی قادر به به هم ریختن آن باشند؛ سوم، ممکن است پیچیدگی جهانی شدن، زندگی اشخاص را با مشکل مواجه سازد؛ چهارم، ممکن است، پدیده مذکور برای خیلی از مردم نامطلوب تلقی شود؛ پنجم، جهانی شدن این قابلیت را دارد که صفت انسانیت را در وجود انسانها محو کند. به دلایل فوق، فریدمن جهانی شدن را نوعی نگرش والت دیزنی به جهان می‌داند که از سوی غرب نشأت گرفته و هدایت می‌شود.^{۵۳} آلن تورن، جامعه‌شناس و متفکر فرانسوی، بیش از فریدمن بر نسبت بین غرب و آمریکا با جهانی شدن تأکید دارد. به اعتقاد وی، کسانی که در پی جهانی کردن مناسبات اجتماعی هستند، خطر چندانی ندارند. آنچه بسیار خطرناک است، نوع تفکر سلطه‌جویانه‌ای است که بوش و افراد هوادار وی درباره جهانی شدن دارند.^{۵۴}

ارتباط بین جهانی شدن و غرب را می‌توان از سخنان متفکران غربی درباره جهانی شدن دریافت؛ به عنوان مثال، امانوئل ریختر بر آن است که اکنون شاهد حرکت جهان شمول ارزشها و نهادهای غربی در تمام جهان و تحت لوای جهانی شدن هستیم که در واقع، از طریق آن، زمینه سلطه کامل کشورهای غربی بر جهان فراهم می‌آید. مانوئل کاستل با اشاره به عصر اطلاعات، جهان‌گرایی را ظهور شبکه‌ای می‌داند که در آن ادامه حرکت سرمایه‌داری، پهنه

اقتصاد، جامعه و فرهنگ را در بر می گیرد. دیوید هلد با وجود داشتن نگاه آسیب شناسانه به جهانی شدن، این پدیده را حرکت به سوی نوعی دموکراسی جهان شمول ارزیابی می کند. پل سوئیزی، اقتصاددان مشهور، این پدیده را تداوم حرکت سرمایه داری می داند که از زمانی پیشتر آغاز شده است. ژاک دلور، رئیس کمیسیون اروپا در ۱۹۹۴-۱۹۸۵، می گوید: در گریه های آینده بشر به وسیله عوامل فرهنگی شعله ور خواهند شد نه عوامل اقتصادی. غرب نیاز دارد که نسبت به باورهای مذهبی و فلسفی دیگر تمدنها و شیوه نگرش دیگر ملتها، شناخت عمیقتری پیدا کند. به اعتقاد فوکویاما، برای ارزیابی پدیده ها، تنها باید بر اساس ارزشهای دموکراسی لیبرال قضاوت کرد. او می افزاید، پیروزی لیبرال دموکراسی در واقع بیانگر آن است که چارچوبهای فرهنگی غرب توانسته است در کنار روشهای اقتصادی سرمایه داری و شیوه و ابزارهای سیاسی دموکراتیک مؤثر افتد و جهانی شدن، نشانگر یکپارچگی جهانی در این زمینه هاست.^{۵۵} مارکس و دورکیم که به نوعی به جهانی شدن توجه داشته اند، خاستگاه آن را به غرب و تکامل تمدن آن نسبت داده اند. به آن گونه که مارکس، وحدت کارگران و ابزار تولید در سطح جهان سرمایه داری را مبنای رهایی می دانست و دورکیم، انسان صنعتی را زیر پایه وحدت جهانی می دید. گیدنز و رابرتسون هم از چهره های برجسته در زمینه جهانی شدن هستند. گیدنز جهانی شدن را نظام جهان گیر کشوری می نامد که بعد سیاسی و اقتصادی آن به ترتیب بر نظام جهانی و سرمایه داری غرب استوار است. رابرتسون روند تحول و تکامل جهانی شدن را در پنج مرحله توصیف می کند که همگی ریشه در حیات اجتماعی غرب دارد.

رابرتسون و مراحل جهانی شدن

رابرتسون روند تحول و تکامل جهانی شدن را در شش مرحله توصیف می کند که همگی ریشه در حیات اجتماعی غرب دارد.

مرحله یکم (مرحله جنینی): این مرحله در اروپا اتفاق افتاد، آغاز آن نیمه دوم قرن پانزده و پیدایش اوایل قرن هجده است. در این مرحله سه حادثه مهم روی داد: ۱. کشور -

دولتهای متعددی در اروپا پدید آمد؛ ۲. نظامهای سنتی، اعتبار سیاسی اجتماعی خود را از دست دادند؛ ۳. اندیشه های نوینی در مورد بشریت پا گرفت.

مرحله دوم (مرحله آغاز): این مرحله، همانند مرحله یک، در اروپا روی داد و تا دهه هفتاد قرن هیجده ادامه یافت. مشخصه های این مرحله عبارتند از: اصالت بخشیدن به انسان (انسان مداری) به اوج کمال رسید؛ مفهوم شهروندی و حقوق آن در این مرحله طلوع کرد؛ هماهنگی دولت با خواسته های مردم به تنها ملاک مشروعیت دولت تبدیل شد؛ سازمان های رسمی بین المللی تشکیل و گسترش یافت و قراردادهای فرامرزی و ارتباطات بین المللی توسعه پیدا کرد.

مرحله سوم (دوره خیزش): در این مرحله که هم زمان با وقوع انقلابهای پی در پی صنعتی همراه بود، در کنار توسعه چشمگیر جامعه ملی در عرصه های داخلی و خارجی، مفاهیمی چون جهانی و جهان گیر وارد ادبیات سیاسی شد. عمده ترین تحولات این دوره عبارت بود از: شناسایی جوامع غیر اروپایی از سوی غرب به عنوان واحدهای مستقل سیاسی؛ پذیرش کشورهای غیر اروپایی در الگوی جامعه بین المللی؛ افزایش فزاینده ارتباطات در جهان و گسترش حوزه تأثیر آن؛ شکل گیری رقابتهای بین المللی با انگیزه های مختلف در ابعاد اجتماعی؛ وقوع نخستین جنگ بزرگ جهانی و شکل گیری جامعه ملل به عنوان نخستین سازمان بین المللی فراگیر.

مرحله چهارم (دوره تعارض): مرحله چهارم تا ۱۹۶۵ یعنی تا اوج جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب به طول انجامید. در این دوره، ۱. تکنولوژی به صورت سرسام آوری توسعه یافت؛ ۲. سلاحهای بنیان برافکن هسته ای تولید و به کار رفت؛ ۳. جنگ جهانی دوم، مهمترین نزاع این دوره بر سر معیارهای جهانی شدن بود؛ ۴. تلاش برای حل بحرانهای ناشی از تسلیحات هسته ای آغاز شد؛ ۵. سازمان ملل متحد با گستره وسیعتر جایگزین جامعه ملل گردید؛ ۶. بلوک بندی جدیدی چون جنبش عدم تعهد شکل گرفت.

مرحله پنجم (آغاز پدیده جهانی شدن): مهمترین ویژگیهای این دوره را که تا آغاز دهه ۱۹۹۰ به طول انجامید، می توان به این گونه برشمرد: ۱. پیدایش جنبشهای متعدد

جهانی چون فمینیسم؛ ۲. استقرار رسانه های گروهی با گستره جهانی؛ ۳. اشاعه و گسترش سلاحهای مخرب هسته ای و شیمیایی؛ ۴. رشد آگاهی ملل ضعیف و جهان سومی و آغاز عصر استعمار زدایی؛ ۵. افزایش کمی و کیفی سازمانهای جهانی در ابعاد مختلف اجتماعی؛ ۶. گسترش مفاهیمی چون دموکراسی، لیبرال و تکثرگرایی قومی؛ ۷. اهمیت یافتن حقوق شهروندی و مدنیت و آغاز زمزمه های جهانی سازی؛ ۸. سقوط کمونیسم و در نهایت فروپاشی نظام دو قطبی.

مرحله ششم (جهانی شدن): این مرحله به دو مرحله کوچک تر: الف. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تا ورود به دروازه هزاره سوم؛ ب. از حوادث غیر قابل پیش بینی ۲۰۰۱ آمریکا (عملیات تروریستی سپتامبر) به این سو تقسیم می شود. در مرحله ششم، جهان به صورت غیر قابل تعهدی شاهد تغییرات اساسی در عرصه های مختلف از سوی غرب است.^{۵۶}

جهانی شدن: پروسه یا پروژه؟

همان گونه که در بخش مفاهیم گذشت، در پروسه کسی یا چیزی، کنترلی بر ایجاد، ابقا و نظارتی بر اوضاع یک پدیده ندارد، و نیز او از سرانجام و نهایت آن پدیده بی خبر است. در حقیقت، پروسه سیر طبیعی پدیده است با فراز و نشیبهای طبیعی. در حالی که پروژه در دست سکان داری است که قصد دارد با بسیج منابع، آن را به مقصدی خاص هدایت نماید. به طور کلی، چند نظریه درباره پروژه یا پروسه بودن جهانی شدن وجود دارد:

نظریه نخست. به اعتقاد برخی، جهانی شدن یک پروژه است. به این معنی که، مسئله جهانی شدن پیشتر از سوی غرب به ویژه آمریکاییها برای ادامه تسلط در جهان طراحی و ساخته شده، ولی در دهه های اخیر روندرو به رشد گرفته است. طرفداران پروژه بودن جهانی شدن، طیفهای مختلفی را در برمی گیرد: الف. جهانی شدن از آغاز به عنوان یک پروژه متولد شده و به بیان دیگر، تمام آن از پیش طراحی گردیده است؛ ب. جهانی شدن از درون واقعیهای دیگر اجتماعی زاده شده و در واقع، بخشی از آن در گذشته طراحی شده است نه تمام آن.^{۵۷}

نظریه دوم. دسته ای دیگر، جهانی شدن را یک پروسه می بینند و عقیده دارند که این تئوری، یک روند است و محتاج زمان. به اعتقاد این گروه، گرایشهای مختلف جهانی شدن از قرنهای پیش وجود داشته است و در این رابطه، حتی از جهانی شدن سرمایه در قرن شانزده و هفده سخن می گویند. در این دیدگاه، پروسه جهانی شدن تداوم پروسه های کوچک تر گذشته است. ولی در میان طرفداران این نظریه، عده ای برآنند که اگر چه هر پروسه، محصول پروسه پیشین است، اما هر پروسه، یک پروسه جدید است که چندان نمی توان برای آن ریشه و بسترهای دور و دراز یافت. از این رو، آنها پروسه جهانی شدن را محصول ریشه های دو دهه گذشته می دانند.^{۵۸}

نظریه سوم. پیروان نظریه سوم می گویند درست است که مسئله جهانی شدن یک پروسه است، ولی پروسه ای که ممکن است بعدها به یک پروژه تبدیل شود. مثلاً، اروپا با رنسانس در آغاز راه توسعه قرار گرفت، با تغییر در افکار و راه اندازی اقتصادی، وضع داخلی اش را بهبود بخشید و به انباشت ثروت و سرمایه دست یافت، و پس از آن، به فکر استعمار در کشورهای مختلف افتاد و دویست سال بدبختی و بیچارگی را برای کشورهای قاره های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به بار آورد. نظریه دیگر در این باره آن است که جهانی شدن، در ابتدا پروژه است و سپس به پروسه تبدیل می شود.^{۵۹}

نظریه چهارم: نظریه دیگر آن است که جهانی شدن پروسه و در عین حال پروژه است. پیروان این نظریه معتقدند اگر جهانی شدن را به عنوان یک پروژه یا پروسه تحلیل کنیم، در آن صورت از مضرات و منافعی که حول و حوش پروسه جهانی شدن وجود دارد، غافل خواهیم ماند. در این نظریه، جهانی شدن پروژه ای به جهانی سازی و جهانی شدن پروسه ای به جهانی شدن تعبیر می شود.^{۶۰}

اندیشمندان بسیاری درباره هر یک از نظریه های مذکور سخن گفته اند و در تبیین این نظریه کوشیده اند؛ از جمله: ۱. به اعتقاد دکتر حسین سلیمی، مدرس دانشگاه، جهانی شدن، یک واقعیت است. با پذیرش این واقعیت، دچار تناقض نمی شویم؛ زیرا، به باور رابرتسون، بومی شدن عین جهانی شدن و جهانی شدن عین بومی شدن است. یعنی در جهانی شدن،

همه فرهنگهای جهانی یکی می شوند، ولی فرهنگهای مختلف، امکان حضور و تعامل را در آن عرصه خواهند داشت. از آن جایی که جهانی شدن یک واقعیت است، ما در عصر جهانی شدن، قدرت انتخابهای متعدد را نداریم. نتیجه این است که جهانی شدن یک پروژه است و باید در مقابل آن تسلیم بود^{۶۱}۲. سهراب شهابی، معاون دبیر کل اکو، جهانی شدن را یک پروسه می داند که بر سه مفهوم زیر پایه گذاری شده است. الف. آزادسازی تجارت (باز شدن مرزهای کشورها به روی تجارت کالاها؛ ب. خصوصی سازی (حضور عمده شرکتهای چند ملیتی و سرمایه گذاری مستقیم از طریق این شرکتهای)؛ ج. توسعه ارتباطات (الکترونیکی شدن ارتباطات تجاری). نتیجه اینکه، جهانی شدن فرآیندی است بر پایه اقتصاد، باز شدن بازارها، جانسپین شدن قوانین جهانی به جای داخلی. در این فرآیند: کالاها ملیت خود را از دست می دهند، مگر کالاهای سنتی؛ فروشنده تعیین کننده نوع کالاهایی است که به بازار می آورد، نه تعیین کننده طرف معامله؛ کالاها و خدمات تحت نظریه اقتصادی مکانیزم بازار قرار می گیرد^{۶۲}۳. دکتر حسین سیف زاده، استاد دانشگاه، بخشی از جهانی شدن را پروسه و بخشی دیگر را پروژه می داند. بر این اساس، سه برخورد با جهانی شدن یا جهانی سازی تشخیص داده است: الف. عده ای نه فرآیند جهانی شدن را می پذیرند، نه اقدام جهان گرایانه غرب مثل چین تا زمان مائو، ژاپن تا ۱۹۴۵ و بنیادگرایان اسلامی^{۶۳}۴! ب. عده ای هم فرآیند جهانی شدن را پذیرفته اند و هم اقدام جهان گرایانه غرب را. مانند ترکیه^{۶۴}۵. تعدادی که فرآیند جهانی شدن را پذیرفته اند، ولی خواهان ابقا و تحکیم فرهنگ بومی اند؛ مثل دولت آقای خاتمی^{۶۵}۶. دکتر عاملی در گفت و گو با دکتر مولانا، ضمن رد نظریه وی که جهانی شدن را تنها یک پروژه معرفی می کند، می افزاید: «من به خلاف آقای مولانا، معتقدم جهانی شدن ضمن اینکه یک پروژه است یک فرآیند هم هست.» وی در توجیه سخنش به تعبیری که لرنر در این باره دارد، استناد می کند و می گوید: «شخصی به مادری گفت، کودک بسیار زیبایی دارید، مادر گفت: حالا عکسش را ندیده ای، عکسش از خودش قشنگتر است.»^{۶۶}

درباره اینکه جهانی شدن پروژه ای هدایت شده از سوی غرب با هدف گسترش همه

جانبه آموزه های لیبرالیسم در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و مشروعیت بخشیدن به هژمونی غرب است، یا یک جریان یا فرآیند طبیعی عصر حاضر و برآیند گسترش فزاینده ارتباطات، دیدگاههای مختلفی از جمله نظریه های زیر وجود دارد.

۱. نگرش کمونیستی. دیدگاه مارکسیستی به جهان را می توان به وضوح بیشتری در مکتب فرانکفورت دید. این مکتب با الهام از سنت مارکسیستی، پدیده جهانی شدن را به مفهوم گسترش نظام سرمایه داری در عرصه اقتصاد جهانی معرفی می نماید. در این حالت، به اعتقاد والرشتاین، بنیان گذار مکتب نظام جهانی، نوعی دیالکتیک و تضاد بین فرهنگهای ملی و جهانی به وجود می آید. بنابراین، نگرش مارکسیستی بر پروژه بودن جهانی شدن تأکید می ورزد.^{۶۵}

۲. نگرش رئالیستی. در دیدگاه رئالیستی که به مکتب قدرت هم معروف است، جهانی شدن روند طبیعی گسترش روز افزون ارتباطات است که تحت سیطره همه دولتها قرار دارد. از این رو، در روند جهانی شدن دولتها حاکمیت خود را حفظ می کنند. همچنین جهانی شدن قادر به ایجاد تغییر و دگرگونی جدیدی در همسان سازی و ایجاد هم گرایی عمومی نیست. بنابراین، جهانی شدن در دیدگاه رئالیستی به سلطه غرب بر جهان سوم نمی انجامد و از این رو، می توان آن را پروسه نامید.^{۶۶}

۳. نگرش لیبرالیستی. در دیدگاه لیبرالیستی، تعمیم و گسترش آموزه لیبرالیسم و پذیرش آن از سوی جوامع دیگر به معنای جهانی شدن است. به باور فوکویاما، امروز اتفاق نظر قابل توجهی درباره مشروعیت دموکراسی لیبرال پدید آمده است؟!؛ زیرا، این اندیشه با عقلانیت و اصول دموکراتیک توأم است و قادر به تأمین حواجی مردم است. به این جهت، پذیرش لیبرال دموکراسی و ملزومات آن از سوی دولتها و ملت‌های جهان در یک بستر و فرآیند طبیعی صورت می گیرد. اما گاه، لیبرال دموکراسی با زور به ملت‌ها و دولتهای فراوانی؛ از جمله، افغانستان، الجزایر و دیگر کشورها تحمیل شده است. پس ظاهر نگرش لیبرالیستی به پروسه ای بودن جهانی شدن، ولی واقعیت درونی آن بر پروژه ای بودن جهانی سازی تأکید دارد و گاه این واقعیت درونی را به مقام عمل درآورده است.^{۶۷}

۴. **اعتقاد ما.** جهانی شدن بیش از آنکه یک پروسه باشد، یک پروژه است؛ زیرا: الف. ساموئل پی. ها نینگتون می گوید: «در پایان قرن بیستم مفهوم تمدن جهانی هم در خدمت توجیه سلطه فرهنگی غرب بر جوامع دیگر و نیاز آن جوامع به تقلید از روشها و نهادهای غربی درآمده است. جهان گرایی، ایدئولوژی غرب است برای مقابله با فرهنگ غیر غربی آنچه را که غربیها جهانی می دانند، غیر غربی ها، غربی قلمداد می کنند، آنچه را که غربی ها هم گرایی تدریجی جهان می پندارند - مثلاً گسترش رسانه های جهانی - غیر غربی ها امپریالیسم شیطانی غرب می دانند.»^{۶۸} ب. هوبر که یکی از وزرای سابق وزارت امور خارجه فرانسه است، بر آن باور بود که پدیده جهانی شدن در پی نابودی جهان دو قطبی، اصولاً گرایشی است به سوی همگن سازی جهان بر اساس الگوهای غربی. در مجموع، فرانسویان معتقدند جهانی شدن همان نظام تک قطبی است که آمریکا در کانون این نظم و در رأس آن قرار دارد؛ زیرا؛ آمریکا تنها قدرت باقی مانده از نظام دو قطبی است؛^{۶۹} ج. الگور، رییس ستاد انتخاباتی کلینتون، گفته است، اینکه تخریب محیط زیست در هر نقطه دنیا، تخریب محیط زیست آمریکا محسوب می شود. یعنی اینکه دولت آمریکا نمی تواند نسبت به تخریب محیط زیست دنیا بی تفاوت باشد، و چون محیط زیست جهانی در معرض خطر و تهدید است، پس ما برای حفظ محیط زیست ناگزیریم دنیا را اداره کنیم؛^{۷۰} د. لرنر، یکی از اندیشمندان غربی، می گوید: تا دیروز گروه مرجع داشتیم. امروز آنها به دنبال ساختن جهان مرجع اند. جهان مرجع به معنای شکل و جهت دادن به جهان بینی انسانهاست. جهان مرجع به دنبال تبدیل جهانی واقعی به جهان خیالی یا به قول کندی، جهان فانتزی است. جهان فانتزی همان جهانی است که آمریکا در رأس آن قرار می گیرد و در صدد است همگان را به پیروی از فرهنگ و سیاست خویش وا دارد.^{۷۱}

جهانی شدن و نظام سلطه گر آمریکا

همان گونه که هری ملگراف می گوید: هیاهوی یک و نیم دهه گذشته درباره جهانی شدن، چیز تازه ای نیست، بلکه بخشی از یک پدیده مستمر و دارای تاریخی طولانی است. در

آغاز، سرمایه داری غربی برای ایجاد یک بازار جهانی پا به عرصه حیات گذاشت، سپس امواج طولانی نفوذ و رشد آن در کشورهای دیگر جهان، از راه فتوحات نظامی و رخنه اقتصادی ادامه یافت.^{۷۲} همچنین سمیر امین در مقاله امپریالیسم و جهانی شدن، گفته است: تسخیر امپریالیستی کره زمین یا جهانی کردن از سوی اروپا و فرزندان آمریکایی آنان، در سه مرحله صورت گرفت: مرحله اول: با تعرض ویرانگر نظام سرمایه داری سوداگر غربی در حوزه اقیانوس اطلس آغاز شد که به تسخیر آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی انجامید. حاصل این مرحله، تخریب تمدنهای سرخ پوستان، اسپانیایی و مسیحی کردن منطقه از طریق قتل عام های تمام عیار بود، و سرانجام به روی ویرانه های آن ایالات متحده آمریکا! ساخته شد. همین الگو در استرالیا و زلاندنو از سوی استعمارگران انگلوساکسونی تکرار گردید؛ زیرا پروتستان های انگلیسی از کتاب مقدس خود، حق نابودن کردن کفار و محو کردن آنان از روی کره زمین را نتیجه می گرفتند. نتایج فاجعه بار نخستین فصل گسترش جهانی سرمایه داری، اگر چه نهضت هایی چون انقلاب بردگان در سن دومینگ (هائیتی امروز) در پایان قرن هجدهم را برانگیخت، ولی با پیروزی سرمایه داری غربی به پایان رسید. مرحله دوم: این مرحله مقارن با انقلاب صنعتی است و به انقیاد استعماری آسیا و آفریقا انجامید. هدف و انگیزه واقعی استعمارگران، تصاحب منابع طبیعی جهان و گشودن بازارها بر روی کالاهای غربی بود، این بار نیز، غربی ها تعرض و تجاوز به جهان را مأموریتی مقدس قلمداد کردند. پیامدهای این مرحله، قطبی شدن جهان و افزایش نابرابری بین جهانیان از دو برابر در سال ۱۸۰۰، به شصت برابر در سال ۱۹۱۷ بود. انقلاب روسیه و چین پاسخی به این نابرابری تلقی شده است. از این رو، جای تعجب نیست که انقلابهای رهایی بخش ملی در مناطق پیرامونی جهان، یعنی کشورهای غیر غربی روی داد. این انقلابها، باعث شد که جهان برای مدتی احساس آرامش کند، و سرمایه داری هم ناچار شد خود را با وضعیت جدید سازگار نماید.^{۷۳} مرحله سوم: مرحله جدید با شعار توسعه و دموکراسی آغاز شد. دموکراسی یکی از شرایط ضروری توسعه معرفی گردید، ولی این مسئله هیچ گاه به اثبات نرسید، در حالی که برخی معتقدند در صورتی که کشوری به توسعه دست یابد، دموکراسی می تواند تحقق یابد. شرط لازم برای دریافت

کمک از دموکراسیهای بزرگ ثروتمند، ارایه گواهی دموکراسی است. مدرنیته مترادف با سرمایه داری است و دموکراسی نیز که مدرنیته را به وجود آورد، محصول سرمایه داری است که آمریکا در رأس آن قرار دارد.^{۷۴}

عیسی صفا در مقاله جهانی شدن امپریالیسم و سرمایه داری، می نویسد: تاریخ واقعی جهانی شدن، با شکست اردوگاه سوسیالیستی و بازگشت مناسبات سرمایه داری به این کشورها همراه است و آن نیز ادعایی بوده است که بعد از پیروزی غرب سرمایه داری در جنگ با عراق به رهبری آمریکا و بوش پدر مطرح شد. به همین جهت، صفا جهانی شدن را همان یک قطبی شدن جهان تحت رهبری قدرت امپریالیستی آمریکا می داند و مشخصات جهانی شدن در مفهوم سرمایه داری آمریکایی را به این شرح برمی شمارد: ۱. تلاش برای حذف همه ساختارهای اقتصادی که در مقابل بخش خصوصی قرار می گیرند؛ ۲. مداخله آشکار و مؤثر صندوق بین المللی پول در اقتصاد کشورهای دیگر؛ ۳. حمله به پول ملی کشورهای جهان سوم یکی از سیاستهای دایمی سوداگران مالی جهانی است؛ ۴. عرصه دیگر سوداگری مالی جهانی، مداخله فعال در بورس جهانی است؛ ۵. انحصار و تمرکز نوآوری، تحقیق و توسعه در مؤسسات خصوصی چند ملیتی؛ ۶. دیکتاتوری سهام داران و شرکتهای چند ملیتی. لیونل ژوسپین، نخست وزیر فرانسه، در این باره گفته است: ما دیکتاتوری پرولتاریا وارد نکردیم که دیکتاتوری سهام داران را بپذیریم.^{۷۵} جهانی شدن سرمایه داری بیشتر در اختیار آمریکاست؛ زیرا: با هژمونی رهبری بلامنازع آمریکا بر جهان همراه است؛ از ویژگیهای آن، حمله نظامی به کشورها با نادیده گرفتن حقوق بین المللی به بهانه دروغین دفاع از حقوق بشر، آزادی و حقوق اقلیتهاست که اغلب از سوی آمریکا طراحی و اجرا می شود؛ تسلط سرمایه پولی از طریق مؤسسات مالی و شرکت های بیمه، پدیده نوین سرمایه داری است که کنترل و تسلط بر آن در دست آمریکاست. مثلاً یک سرمایه دار آمریکایی به نام ژرژ سورو در تلاش برای کاهش ارزش فرانک فرانسه، دو روز نخست وزیر وقت فرانسه (بالادور) و چند وزیر و صدها کارشناس مالی و رؤسای بانک های اروپایی را پای میز مذاکره معطل کرد.^{۷۶}

پل سوئیزی، رابطه بین جهانی شدن و سلطه گری آمریکا را به نوعی دیگر به تصویر

می‌کشد. به اعتقاد وی، آمریکا یک بار دیگر برای استقرار مجدد سرکردگی جهانی خود، متناسب با شرایط اقتصادی، سیاسی و نظامی‌اش، دست به تعرض زده است. بنابراین، نخست اینکه، از نگاه سوئیزی آمریکا پیش از این نیز در صدد سلطه‌گری بود. دوم اینکه، آمریکا در تلاش است سلطه خود را بر جهان کنونی و آینده جهان بسط و گسترش دهد. یکی از ابزارهای اساسی در سلطه‌گری آمریکا قدرت نظامی است که از ۱۹۴۵ سر برآورده است و تا زمانی که شوروی پا بر جا بود، روشی مسالمت‌جویانه داشت، ولی پس از آن، به حالت تعرض درآمد تا سلطه جهانی آمریکا را تقویت و تحکیم بخشد. از این رو است که هنری کیسینجر می‌گوید: جهانی شدن فقط واژه دیگری است که هم معنای سلطه ایالات متحده آمریکا. دستگاه اصلی که استراتژی سلطه‌جویانه و اشنگتن را اجرا می‌کند، ناتو است و علت اصلی عدم انحلال ناتو پس از فروپاشی ورشو و شوروی نیز همین است. نتیجه اینکه، هدف از پروژه جهانی شدن، ساختن یک جهان تک قطبی به سرکردگی آمریکاست که یکی از اصولش، گستردن امپراتوری نظامی آمریکایی بر جهان است.^{۷۷}

گرچه جهان‌گرایی آمریکا منکی بر ابزارهای نظامی است، ولی این جهان‌گرایی مبتنی بر نگرشهای فرهنگی آمریکایی است؛ مثلاً، آنها سفیدپوستان آمریکایی را تنها مصداق انسان ناب می‌دانند، پس تنها آنچه آنها در عرصه فرهنگ تولید می‌کنند، بهترین فرهنگ انسانی خواهد بود. آنها می‌گویند: ما بهترین هستیم، چرا که ملت مان بهترین است؛ ما بهترین هستیم، چرا که فقط ما انسان واقعی هستیم.^{۷۸} جهان‌گرایی فرهنگی آمریکایی، دارای ابعاد دیگری نیز است. مثلاً، فرهنگ جهانی شدن را می‌توان فرهنگ پسامدرن نامید که در بردارنده غربی شدن یا همان استیلای کوکاکولای آمریکایی است. این فرهنگ، رسانه‌ای و مصرفی غرب، مبتنی بر کالایی شدن است که در آن، مصرف روش اصلی اظهار وجود است. صدور چنین فرهنگی به بقیه جهان از طریق گسترش ارتباطات جمعی، یک فرهنگ جهانی پسامدرن به شمار می‌رود. بحث درباره جهانی شدن یعنی همان سلطه آمریکا را با سخنانی از هانتینگتون به پایان می‌بریم، به اعتقاد وی: تمدن غرب معرف فرآیند مدرن‌سازی و صنعتی شدن بوده که اینک ابعاد جهانی یافته، یا به بیان دیگر، غرب هم‌اینک در حال شکل

دادن به یک امپراتوری جهانی است. غرب بدون آمریکا، بخش عقیم و در حال سقوطی از جمعیت و عرصه جهان خواهد بود که در یک جزیره کوچک و جدا در انتهای اوراسیا قرار گرفته است. آمریکایی‌ها از لحاظ فرهنگی، بخشی از خانواده غربند. وقتی آمریکایی‌ها به جستجوی ریشه‌های فرهنگی خود برمی‌خیزند، آن را در اروپا خواهند یافت. بنابراین، تلاش طرفداران پدیده چندفرهنگی که اعتقاد به جدایی فرهنگ آمریکایی از فرهنگ اروپایی دارند، و در فرهنگ اروپایی فضیلتی نمی‌بینند، و تنها بر جهات منفی آن تأکید دارند، برای جداسازی میراث گناه کارانه فرهنگ اروپایی از فرهنگ پُرگناه آمریکا بیهوده است. حاصل کلام هانتینگتون آن است: ۱. جهانی شدن به معنای غربی سازی است؛^{۷۹} ۲. در رأس غربی سازی جهان، آمریکا قرار دارد. فوکویاما هم به نتیجه هانتینگتون رسیده است که می‌گوید: «جهانی شدن، همان آمریکایی شدن است و آمریکایی شدن به معنای پذیرش ارزشهای آمریکایی در دهه ۴۰ و ۵۰ از سده بیستم میلادی است.»^{۸۰} پس تردیدی باقی نمی‌ماند که مراد از جهانی شدن، همان سلطه‌گری آمریکا بر جهان است، اما آیا آمریکا قادر است جهانی سازی آمریکایی را در جهان برای همیشه مستقر و نهادینه نماید. در این باره به نظرات سه نظریه پرداز معروف آمریکایی یعنی کیسینجر، فوکویاما و هانتینگتون استناد می‌کنیم:

۱. هنری کیسینجر. پایان جنگ سرد منجر به پیدایی محیطی گردید که برخی آن را جهان یک قطبی یا یک ابرقدرتی نامیده‌اند، اما در آن آمریکا از موقعیت برتر و بهتری برای دیکته کردن دستورات جهانی خویش به طور یک جانبه برخوردار نیست. به دیگر بیان، توان آمریکا در به کارگیری قدرتش در شکل دادن به بقیه جهان، در عمل کاهش یافته است، در حالی که قدرت و تفوق آمریکا نسبت به ده سال پیش افزایش یافته است. البته آمریکا خود نیز مفهوم روشنی از آنچه که در پی استقرارش در جهان پس از جنگ سرد است، ندارد. جهانی سازی آمریکایی بر ویلسون گرایی قرار دارد و آن به عنوان رویکرد اساسی سیاست خارجی آمریکا، بر این فرض قرار داشت که آمریکا دارای ماهیتی استثنایی است و از این رو، در فضایل و قدرت بی‌همتاست و به این جهت، چنان به قدرت و قداست اهدافش اعتقاد دارد که می‌تواند مبارزه برای گسترش ارزشهای خود در کل سطح جهان را مشروع بداند و آن را

مشروع نیز جلوه دهد، اما در قرن جدید (قرن بیست و یکم) عواملی باعث می شوند که آمریکا کمتر استثنایی جلوه کند. گرچه قدرت نظامی آمریکا در آینده قابل پیش بینی، بی رقیب خواهد ماند، ولی آمریکا نمی تواند از آن به تنهایی در جنگها سود ببرد. آمریکا احتمالاً قویترین اقتصاد جهان را طی سالهای پس از آغاز قرن جدید دارد، در عوض، آمریکا با رقابت اقتصادی مواجه می شود که آن را در طول جنگ سرد تجربه نکرده است. بنابراین، آمریکا هر چه قویتر باشد، باز به عنوان یک کشور، ظرفیت و توان تحمیل تمامی خواسته های خود بر بقیه نوع بشر را ندارد. از این رو، کیسینجر توصیه می کند آمریکا تنها از طریق برقراری توازن قوا به منافعش دست یابد. برای حفظ یا استقرار توازن قوا، نیازمند شریک است. این شرکا همیشه نمی توانند بر اساس ملاحظات اخلاقی انتخاب شوند.^{۸۱}

۲. ساموئل پی. هانتینگتون. به باور برخی، اعتقاد غربی ها به جهانی بودن فرهنگ غرب، یا عقیده به اینکه ملتهای غیر غربی باید ارزشها و نهادهای غربی را بپذیرند، غیر اخلاقی و غیر ممکن است؛ زیرا اگرچه قدرت نیمه جهانی اروپایی ها در پایان قرن نوزدهم و سلطه جهانی آمریکا در پایان قرن بیستم بر جهان حاکم بود، اما اینک جهان گرایی اروپایی دیگر وجود ندارد، و پیش گامی آمریکا هم در حال افول است، به این دلیل که دست کم تهدید شوروی موجود نیست تا سلطه جهانی آمریکا را موجه و مشروع سازد. از این رو، هانتینگتون از رهبران غربی می خواهد که بکوشند کیفیت تمدن غربی را بازسازی و نگرانی نمایند. او این مسئولیت را بیش از آنکه متوجه اروپا بداند، متوجه آمریکا می داند. از نگاه او، برای حفظ تمدن غربی، تعقیب و تحقیق اهداف زیر اجتناب ناپذیر است: الف. دست یابی به هم گرایی سیاسی، اقتصادی و نظامی بیشتر و هماهنگ کردن سیاستها با این هدف که کشورهای متعلق به تمدنهای دیگر، اختلافات خود را با کشورهای غربی حل کنند؛ ب. پذیرش جایگاه روسیه به عنوان کشور کانونی آیین ارتودوکسی و یک قدرت محلی عمده با منافع مشروع در حفظ امنیت مرزهای جنوبی خود؛ ج. ادغام کشورهای غربی اروپای مرکزی در اتحادیه اروپا و ناتو یعنی کشورهای گروه وِسگراد، جمهوریهای حوزه بالتیک، اسلوانی و کرواسی؛ د. کمک به غربی شدن آمریکای لاتین تا حد امکان و ایجاد پیوندهای نزدیکتر بین کشورهای آمریکای

لاتین با غرب؛ هـ. محدود کردن گسترش قدرت نظامی متعارف و غیر متعارف کشورهای مسلمان و چین؛ و. کند کردن شتاب دوری ژاپن از غرب و نزدیک شدن این کشور به چین؛ ز. حفظ برتری تکنولوژیک و نظامی غرب بر تمدنهای دیگر.^{۸۲}

۳. فرانسیس فوکویاما. جوامع غربی به جای آنکه در صدد باشند اخلاق شهروندان خود را بهبود بخشند، در جستجوی نهادهای متکی بر قانون اساسی و فراهم آوردن مبادله مبتنی بر بازار آزاد هستند، در حالی که هنجارهای جهان صنعتی در طول ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۵ به سرعت به سوی قهقرا رفته است. وقوع ناهنجاریهای اجتماعی در این دوره چنان زیاد بوده است که می توان نام فروپاشی بزرگ را بر آن نهاد. نخستین و مهمترین نشانه این فروپاشی، زوال خانواده هسته ای است، اما همان طوری که دیوید پاپینو (David popenoe) خاطر نشان کرد، در سالهایی که فروپاشی بزرگ در حال وقوع بود، کتابهای درسی جامعه شناسی زوال خانواده را افسانه می شمرد، ولی اثبات افسانه نبودن زوال خانواده، چندان مشکل نیست؛ چون: الف. میزان طلاق از حدود سال ۱۹۶۷ به بعد، به شدت در جامعه آمریکا افزایش یافت، به گونه ای که آمریکا بیش از هر کشور اروپایی از طلاق برخوردار ساخت. میزان بالای طلاق به این معنی است که شمار زیادی از فرزندان، بدون حضور یکی از والدین در خانه بزرگ می شوند و دیگر اینکه شمار زیادی از کودکان از والدینی به دنیا آمده اند که پدر و مادرشان با هم از دواج نکرده اند. بنابراین، جای تعجب نخواهد بود که بین سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۳، کودکانی که از زنان غیر متأهل به دنیا آمده اند، از کمتر از ۵ درصد به ۳۱ درصد افزایش یافت؛ ب. بر خلاف تبلیغات، میزان جنایت در اوایل دهه ۱۹۹۰، اگر چه به میزان اوایل دهه ۱۹۸۰ نیست، ولی نسبت به دوره پس از جنگ جهانی دوم، همچنان بالاست. زشت کاری با کودکان (سوء استفاده جنسی، مسامحه عاطفی و جسمی) نیز یکی از اقلام جنایت است که بر پایه گزارش رسمی اداره سرشماری آمریکا، در دهه ۱۹۹۰ به سرعت افزایش یافته است. باب دال، سناتور جمهوری خواه، در دوره مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری کلینتون آشکار ساخت که میزان استفاده نوجوانان از مواد مخدر به ویژه از سال ۱۹۹۳ به بعد افزایش یافته است.^{۸۳}

حاصل و نتیجه مباحث قبلی آن است که جهانی سازی ریشه در غرب دارد و در غرب متولد شده و باور گردیده است. اصول و مبانی فکری و فلسفی آن دقیقاً همان اصول و مبانی غرب است. اندیشمندان متعددی نیز بر ارتباط مستقیم جهانی سازی و غرب و بر پروژه بودن آن تأکید دارند. آمریکا در رأس پروژه جهانی سازی است، اما به دلایل مختلفی از صلاحیت رهبری جهانی سازی برخوردار نیست. در این صورت، این پرسش پیش می آید: اگر آمریکا یا مسیحیت دولتی قادر به رهبری عادلانه جهان نیست، پس چه چیزی از این توانایی برخوردار است؟ پاسخ این سؤال اسلام است. اما آیا جهانی سازی اسلام بر اساس تعالیم دینی قابل اثبات است؟ این جهانی سازی بر چه اصولی استوار است. ویژگیها و ابزارهای آن کدام است؟ در پاسخ به پرسشهای مذکور، مباحث زیر را مرور می کنیم:

جهانی شدن در آیات و روایات. مسلمانان برای جهانی کردن اسلام بسیار کوشیدند، شیعیان هم دل به حکومت جهانی حجة بن الحسن (ع) سپرده اند، آیات و روایات اسلامی نیز، پروسه جهانی شدن اسلام را مورد تأیید و تأکید قرار داده اند: از آیات و روایات فراوانی که در جهان مداری اسلام به کار می رود، آیات و روایات زیر تنوع و کاربرد بیشتری دارد.

الف. آیات. آیاتی از سوره قصص، حجر، توبه، انبیا و نور به مسئله جهانی شدن اسلام

اشاره دارند:

آیه یکم: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَمَانَ وَ جُنْدَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^{۸۴}

«ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم؛ و به فرعون و هامان و لشگریان شان، آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم!»^{۸۵} این دو آیه، گرچه به قصه حضرت موسی (ع)، فرعون و بنی اسرائیل مربوط است، ولی محتوا و مفهوم آیات، به آن بر نمی گردد. آنچه در آن دوره اتفاق افتاد، گوشه و جلوه ای از اراده خداوند برای حاکمیت بخشیدن مستضعفین بر مستکبران بود، در حالی که اراده خدا در این باره به طور کامل تحقق نیافته

است. پس روزی می رسد که خداوند حاکمیت خویش بر زمین را از طریق سپردن آن به دست افراد عباد صالح تحقق بخشد.^{۸۶}

آیه دوم: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُعْتَوْنَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^{۸۷}

گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده نگه دار!) فرمود: تو از مهلت یافتگانی! (اما نه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز و وقت معینی. «بر پایه این آیه، روزی در عمر باقی مانده این دنیا می رسد که شیطان دیگر بر انسان حاکمیت ندارد. در واقع، خداوند سبحان با مهلت درخواستی ابلیس تا روز قیامت موافقت نکرد و تا زمان معینی (تا پیش از برپایی قیامت) به او مهلت داد. با پایان یافتن حاکمیت شیطان بر انسان، جهانی شدن اسلام از سوی بنده صالح خداوند تبارک و تعالی یعنی حجة بن الحسن (ع) آغاز می گردد.»^{۸۸}

آیه سوم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِنُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^{۸۹}

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیینها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. ا» امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمود: «سوگند به خدا، هنوز تفسیر این آیه تحقق نیافته است.» راوی پرسید: «فدایت شوم، پس چه زمانی تحقق می یابد؟» امام فرمود: «وقتی با اراده خدا، قائم قیام کند.»^{۹۰} بنابراین، جهانی شدن اسلام و تشکیل حکومت واحد جهانی امام زمان (عج) با به کارگیری علوم و فنون نوین به انجام می رسد و تداوم آن با تدبیر، تدبیر، دانش و بینش میسر می شود.

آیه چهارم: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۹۱}

«در زبور بعد از ذکر (تورات): بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» «یرثها» جنبه جهان شمولی دارد. یعنی همه حاکمان زمین، عبادالصالحین خواهند شد. این مطلب در مزامیر داود، مزموور ۳۷ (فصل ۳۷) به این صورت آمده است: «حلیمان وارث زمین خواهند شد.» زبور در این جا، نه زبور داود، بلکه به اعتقاد مرحوم طبرسی، مراد مطلق کتاب آسمانی است. از این رو، برخی مفسران آیه فوق را این گونه ترجمه می کنند: «علاوه بر قرآن در

زبور هم گفتیم، بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد! ^{۹۲}

آیه پنجم: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» ^{۹۳}

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان ناپسندیده، یا بر جا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت، و کسانی که پس از آن کافر شوند؛ آنها فاسقند.» در واقع، این آیه، دلالت بر این مسئله دارد که خداوند جهان را با خاندان رسالت و امامت شروع کرد، با آنها نیز به پایان می رساند. یعنی جهان در آغاز در اختیار شایسته ترین بندگان خدا بود و در انتها هم در ید قدرت صالحان روی زمین است. ^{۹۴} احادیث زیادی نیز تصریح دُرند که حکومت الهی آینده روی زمین، از سوی فردی از خاندان رسول خدا (ص) بنا می شود. او از فرزندان علی (ع) و فاطمه (ع) است و این خاندان و ولی عصر (عج) کلیدهای حکمت و معدنهای رحمت الهیند.

ب. روایات. برخی از روایات اسلامی به تفسیر آیات مربوط به جهانی شدن اسلام پرداخته اند. از جمله:

حدیث یکم. «قال رسول الله (ص): «ان خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لَيْسَ بِأَخِي وَأَخِرَهُمْ وَوَلَدِي، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَنْ أَخْوَكُ؟ قَالَ (ص) عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) قِيلَ: فَمَنْ وَوَلَدُكَ؟ قَالَ (ص) الْمُهَدِي (عج) يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَشِيرًا وَنَذِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا الْيَوْمِ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمُهَدِي فَيُنزِلُ رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ» ^{۹۵} رسول خدا (ص) فرمود: خلفا و جانشینان من و حجت‌های خدا بر خلق پس از من دوازده نفرند، اول آنان، برادرم و آخرشان، فرزندم. گفته شد: ای رسول خدا (ص)، برادرت

کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب (ع) سؤال شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی که زمین را از قسط و عدل پر سازد، همان سان که از ظلم و جور پر شده. قسم به آنکه مرا به حق به عنوان بشارت دهنده و ترساننده برانگیخت، اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خدا آن را چنان طولانی سازد تا فرزندم مهدی خروج کند [پس از خروج] عیسی، پسر مریم، پشت سرش به نماز ایستد.^{۹۶}

حدیث دوم. «قال رسول الله (ص): يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وَٰلِدِي أَسْمُهُ هَاشِمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا، فَذَلِكَ الْمَهْدِيُّ (عج):^{۹۷} رسول خدا (ص) فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام کند که اسم او همانند اسم من و کنیه اش مثل کنیه من است، زمین را از عدل پر سازد، چنان که از ظلم پر شده است و او مهدی (عج) است.^{۹۸}»

حدیث سوم. «قال النبي (ص): المهدي مني وهو أجلي الجبهه، أقتى الأنف، ميلاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يملك سبع سنين: ^{۹۹} پیامبر فرمود: مهدی از ما (از من) است. چهره ای نورانی دارد، و بینی ای خمیده. زمین را از قسط و عدل پر سازد، چنان که از ظلم و جور پر شده است.^{۱۰۰}»

حدیث چهارم. «قال رسول الله (ص): لَوْ لَمْ مِنَ الدُّنْيَا الْيَوْمَ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكِ الْيَوْمَ حَتَّى يُبْعَثَ رَجُلٌ مَنِّي وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِيءُ أَسْمُهُ أَسْمِي: ^{۱۰۱} رسول خدا (ص) فرمود: اگر عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را چنان طولانی کند تا در آن روز مردی از من یا اهل بیتم قیام کند که اسم او اسم من است.^{۱۰۲}»

حدیث پنجم. «انَّ عَلِيًّا (ع) سَأَلَ النَّبِيَّ (ص): أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيُّ (عج) أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَلْ مِنْنَا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ كَمَا فَتَحَ: علي (ع) از پیامبر (ص) پرسید، آیا مهدی (عج) از ما آل محمد است یا غیر ماست؟ رسول خدا (ص) فرمود: بلکه از ماست. خداوند به سبب او ختم کند [کمال بخشد] چنان که به ما آغاز کرد.^{۱۰۳}»

این احادیث پنج گانه بر پنج نکته مهم تأکید دارند: نخست اینکه، اسلام در صدد گسترش خود در گستره جهان است؛ دوم، گسترش جهانی اسلام از سوی امام زمان (عج)

تحقق می یابد؛ سوم، حکومت امام زمان (عج) یک حکومت جهانی است؛ چهارم، جهانی شدن اسلامی بر پایه عدل و قسط قرار دارد؛ پنجم، حکومت جهانی امام زمان (عج) عمری طولیل دارد.

اسلام و مبانی فکری و فلسفی جهانی شدن

مبانی فکری و فلسفی تمدن و فرهنگ اسلامی، رهاورد وحی الهی، بعثت انبیا و امامت اولیاست که عقل و فطرت اصیل انسانی بر آن مهر تأیید می زند. این مبانی ارکان تمدن اسلامی در چهار قرن گذشته را ساخته و تداوم آن، نوید دهنده جهانی شدن تمدن اسلامی است. برخی از مهمترین این مبانی عبارتند از:

فطرت گرایی: توحید نخستین شرط تشرف انسان به اسلام و لازمه ورود به جامعه جهانی اسلام است. از این رو، قرآن با تعابیری چون **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،^{۱۰۴} لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ،^{۱۰۵} لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ،^{۱۰۶}** اهتمام ویژه خود را بر این اصل ابراز کرده است. یکتاپرستی نقطه اشتراک همه انسانهایی است که در جامعه جهانی اسلام مشارکت می ورزند و آن فراگیرترین عامل هم گرایی اجتماعی انسانها به شمار می رود. به همین دلیل، خداوند می فرماید: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنِ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^{۱۰۷}** پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

عاقبت جویی. عاقبت جویی یعنی فرجام خواهی و آخرت گرایی که در اندیشه دینی و اسلامی به عنوان اعتقاد به معاد یاد می شود. تأکید اسلام بر معاد، به منظور تأسیس یک نظام جهانی است تا در کنار اعتقاد به مبدأ، سرنوشت ساز بودن نقش این باور (اعتقاد به معاد) در جهت گیری زندگی فردی، جمعی و جهانی هویدا گردد. زیرا چنین اعتقادی، رفتار اجتماعی را متأثر می سازد و آن را تحت کنترل در می آورد. قرآن کریم در این باره می فرماید: **«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ آلَيْنَا لَا تَرْجِعُونَ^{۱۰۸}»** آیا چنین پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و هرگز به سوی ما باز نمی گردید.»

گرامت انسانی. خداوند انسان را گرامی داشته است: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ: ١٠٩** ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم. از نظر دین، انسان موجودی هم مادی و هم رحمانی است. از این رو، برنامه جهانی شدن تمدن اسلامی با برنامه جهانی شدن غربی که در پی سلطه بر انسان است، از بنیان متفاوت است؛ زیرا اسلام در پی ارج نهادن به انسانهاست و تنها به استقلال آگاهانه و آزادانه او از پیام دین می اندیشد، هرگز در صدد تحمیل عقیده بر او نیست. با توجه به این سه اصل، برنامه های جهانی اسلام عبارتند از: ۱. طبقه بندی انسانها بر مدار عقیده و ایمان، نه نژاد و خون؛ ۲. نفی سلطه گری و سلطه پذیری بر اساس قاعده نفی سبیل؛ ۳. طرح و اجرای اصول و حقوق مشترک برای همه انسانها، اعم از کافر و مسلمان.

ساختار نظام جهانی اسلام. تحقق ایده جهانی شدن اسلام و قوام آن بر پایه مبانی فکری و فلسفی، منوط به ارکان و ساختاری مناسب است که برخی از آنها عبارتند از:

حاکمیت خداوند سبحان. حاکمیت بر جهان هستی تنها از آن خداست، در واقع، اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی ارکان و عناصرش در دست قدرت لایزال الهی قرار دارد و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و اداره جامعه بشری را به وی سپرده است. یعنی اینکه، خداوند سبحان، حاکمیت خویش در تدبیر جامعه را به انسان واگذاشته که آن نیز تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می گیرد که خود او نیز از سوی امت به جایگاه و منصب رهبری دست یافته است. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت، جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می کند.

امامت و رهبری. مهمترین ویژگی امامت و رهبر در ساختار نظام جهانی اسلام، برگزیده الهی بودن است. مولای متقیان، علی بن ابی طالب (ع) در این باره فرمود: «وَحَلَفَ فَيْكُمْ مَا حَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهِمْ، إِذْ لَمْ يَنْزُكُوهُمْ هَمَلًا، بَغَيْرِ طَرِيقًا وَأَضْحًا، وَلَا عَلَمًا قَائِمًا: ١١١» او نیز چون پیامبران امتهای دیرین برای شما میراثی گذاشت؛ زیرا که ایشان امت خود را وانگذازدند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشانهای معین. ١١١ به علاوه، امامت و رهبری از ویژگیهای دیگری برخوردار است. از جمله، مرکز وحدت و یکپارچگی، زعامت معنوی و

سیاسی، اساس و پایه فعالیت بشریت، هسته مرکزی نظم اجتماعی، مشروعیت بیعت مردم، اسوه فردی و جمعی. همچنین، رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، محور و قطب ایدئولوژیک به شمار می‌رود.^{۱۱۲}

امت واحده. انسانها در نظام جهانی اسلام، در دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی قرار دارند و به مرحله والای تعالی رسیده‌اند، و بالفعل از ارزشهای واقعی انسانی برخوردارند. جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای همگون و متکامل است و در آن استعدادها و ارزشهای انسانی شکوفا می‌گردد. نیازهای اساسی فطری برآورده می‌شود، از همه ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می‌گیرند. و به این دلایل است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ أَنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»^{۱۱۳} و این امت شما، امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم، پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید. «قانون واحد، حدیث ثقلین، گویای آن است که راز دست‌یابی به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل البیت) است. اگر چه جامعه بشری از نقصان قانون رنج برده است، ولی رنج فقدان مجریان صالح، همواره عمیقتر بوده است. در تهیه قانونی که در جامعه جهانی اسلام حاکمیت می‌یابد، عقل که قادر به ترسیم حدود و تعیین همه جانبه مسایل انسان نیست، دخالتی ندارد. این قانون، قانون شرع است که از سوی خداوندی که به همه نیازهای انسانی آگاهی دارد، نازل شده است. و از این رو، همه جانبه است و کاملاً با فطرت انسانها سازگار است. در دوره تحقق حکومت جهانی اسلام، قانون تمام و کمال (کامل) اسلام یا در حقیقت، سیستم حقوقی اسلام به اجرا در می‌آید که همه در برابر آن یکسانند، و برای هر شخصی به اندازه توان و استعداد، حقوقی و وظایفی تعیین شده است.

ویژگیهای جهانی شدن اسلامی: ویژگیهای نظام جهانی اسلام یا مختصات جهانی شدن اسلامی، با هیچ نظام دیگر قابل مقایسه نیست. در این نظام، جهانی بر پایه معنویت، عقلانیت، انسانیت، عدالت و امنیت شکل می‌گیرد، از این رو، جامعه‌ای است کامل و متعالی. اینک برخی از این ویژگیها را مرور می‌کنیم:^{۱۱۴}

عدالت. عدالت در نظام جهانی اسلام، فراگیر، گسترده و عمیق است. و به این جهت،

جهانی شدن اسلامی، به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان می دهد، به ریشه کنی ستمها و تبعیضها از جامعه بشری می پردازد و یک نظام اجتماعی، بر پایه مساوات و برابری مستقر می کند. احادیث زیادی به این موضوع (عدالت در جامعه جهانی اسلام) پرداخته اند. مانند: ابوسعید خدری، از محدثین اهل سنت، از پیامبر (ص) نقل می کند: «أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَكَّانُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ رَجُلٌ مَا مَعْنَى صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسُّوْبَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا غَنِيًّا وَيَسَعُهُمْ عَدْلُهُ: شما را به ظهور مهدی (ع) بشارت می دهم که زمین را پر از عدالت می کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است، ساکنان آسمانها و زمین از او راضی می شوند و اموال و ثروتها را طور صحیح تقسیم می کند. کسی پرسید: معنای تقسیم صحیح ثروت چیست؟ فرمود: به طور مساوی در میان مردم. (سپس فرمود:) و دلهای پیروان محمد را از بی نیازی پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد.^{۱۱۵} علی عقبه از پدرش چنین نقل می کند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَمَعَ الْجَوْرُ فِي أَيَّامِهِ، وَ أَمِنَتْ بِهِ السَّبِيلُ، وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا، وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ... وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمَوْضِعِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِمُؤْمِنِينَ: هنگامی که قائم قیام کند، بر اساس عدالت حکم می کند، ظلم و جور در دوران او برچیده می شود و راهها در پرتو وجودش امن و امان می گردد و زمین برکاتش را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش می رسد... و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی یابد، زیرا همه مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد.»^{۱۱۶} و در روایتی دیگر آمده است: يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا: خداوند به وسیله او (حضرت مهدی عج) زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد.^{۱۱۷}

پیشرفت. اطلاعات و صنعت در دوره حکومت جهانی امام عصر (عج) به آخرین درجه تکامل خود می رسد. به بیان دیگر، در این دوران هم توسعه علمی و هم توسعه اقتصادی به صورت همه جانبه اتفاق می افتد. از این رو، تمام علوم برای دست یابی به بیشترین پیشرفت و تولیدات به کار می افتد. احادیثی بر این موضوع اشاره دارند؛ از جمله: امام صادق (ع) فرمود: «أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمَعَ مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّسْلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ

الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا: علم و دانش بیست و هفت شاخه است، تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آورده اند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (شعبه و شاخه علم) دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد، و این دو حرف موجود را هم به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر شود. ^{۱۱۸} «انهُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ تَنْظَهُرُ لَهُ الْكُنُوزُ وَ لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يِعْمُرُهُ: حکومت او مشرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت و گنجینه های زمین برای او ظاهر می شود و در سراسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر آن را آباد خواهد ساخت.» ^{۱۱۹} امام باقر (ع) نیز فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ: هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان گذارد و خرده های آنان را گرد آورد و رشدشان را تکمیل گرداند.» ^{۱۲۰}

معنویت. معنویت در حکومت جهانی آخر الزمان (عج) در حد اعلی است. در روایتی آمده است: رجال لا ينامون الليل لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل يبيتون قياماً على أطرافهم: مردانی که شبها نمی خوابند، در نمازشان چنان اهمتامی و تضرعی دارند که انگار زنبوران عسل در کندو وزوز می کنند، شب را با نگرهبانی دادن پیرامون خود به صبح می رسانند. ^{۱۲۱}

امنیت. در یک حکومت ایده آل، امنیت شرط توسعه و لازمه پرداختن به معنویت است. در حدیث می خوانیم: «حَتَّى تَمُشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لِاتَّضِعَ قَدَمَيْهَا أَعْلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْتُهَا لَا يَهِيحُهَا سَبْعُ وَ لَاتَخَافُهُ: راهها (امن می شود چندان که) زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد. جواهراتش را بر سرش بگذارد هیچ درنده ای او را به هیجان و ترس نیفکند و او نیز از هیچ درنده ای نترسد.» ^{۱۲۲}

رضایت. حکومت جهانی اسلام، «یرضى بخلافته السماوات و الارض» است، یعنی آسمان و زمین توأماً اظهار رضایت و خشنودی می کنند و حکومتی است که «یحبه اهل السموات و الارض: سماواتیان از آن خوششان می آید و آن را دوست دارند، حکومتی که نتیجه و برکات آن برای همه، حتی مردگان، فرج و گشایش است.» ^{۱۲۳}

برکت. خدا به واسطه صالحانی که حکومت جهانی را در دست دارند، برکت را بر آنان ارزانی می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: **يَتَمَسَّحُونَ بِسَرِّجِ الْأَمَامِ تَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبِرَّةَ يُحْفُونَ بِهِ:** به زین اسب امام دست می‌سایند تا برکت یابند. ^{۱۲۴}

اطاعت: اطاعت از امام زمان (عج) در حکومت جهانی، خالص و کامل است. در حدیث آمده است: **وَيَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَيَكُونُهُ مَا يُرِيدُ مِنْهُمْ:** با جانشان امام را در جنگ‌ها یاری می‌کنند و هر دستوری بدیشان بدهد، انجامش می‌دهند. ^{۱۲۵}

ابزارهای جهانی شدن اسلامی. نظام جهانی اسلام، برای تحقق خویش، نخست به اصل دعوت و هدایت عمومی و سپس و در رویارویی با انسانهای لجوج به جهاد فی سبیل الله متکی است، زیرا:

۱. **اصل دعوت و هدایت.** قرآن در این باره می‌فرماید: **«مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»** ^{۱۲۶} ما تو را جز برای بشارت و بیم دادن به همه مردم نفرستادیم. «و نیز اضافه می‌کند: **«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»** ^{۱۲۷} بگو: ای مردم من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم. «همچنین، پیامبر گرامی اسلام (ص) رسالت خود را دعوت و هدایت تمامی مردم دانست و فرمود: **«... فَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً لِأَنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»** ^{۱۲۸} من پیامبر خدا برای تمامی بشریت هستم، وظیفه دارم زنده‌ها را انداز و هشدار دهم و فرمان عذاب بر کافران مسلم گردد. دعوت و هدایت اسلامی بر پایه صلح و دوستی قرار دارد، زیرا همان‌گونه که راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: **«الصلحُ تَخْتَصُ بِإِزَالَةِ النِّفَارِ بَيْنَ النَّاسِ: صلح به زدودن کدورت از میان مردم اختصاص دارد و به زدودن آن کمک می‌کند.»** خداوند سبحان هم به پیامبر دستور می‌دهد که چنانچه دشمن تو از در مسالمت وارد شد، تو نیز با آن موافقت کن: **«وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»** ^{۱۲۹} اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی.»

۲. **اصل جهاد و دفاع.** اگر دعوت اسلامی مؤثر نیفتاد، و انسانهای لجوج به مقابله با اسلام برخاستند و یا اینکه کسانی که دعوت را پذیرفتند، با خطر مواجه شوند، آنگاه اسلام بر جهاد و یا دفاع تأکید می‌ورزد. به آیاتی در این باره توجه کنید: ۱. **«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَ**

الْمُنْفِقِينَ وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ الْمَصِيرُ: ^{۱۳۰} ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند! «۲. وَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ: ^{۱۳۱} و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد! ۳. «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ جُوهْمُ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تَقْتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقْتُلُوَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكُفْرِينَ: ^{۱۳۲} و آنها [بت پرستانی که از هیچ‌گونه جنابیتی ابا ندارند] را هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آنجا که شما را بیرون کردند [مکه]، آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است! و با آنها در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم) جنگ نکنید! مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند. پس اگر (در آنجا) با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید، چنین است جزای کافران!

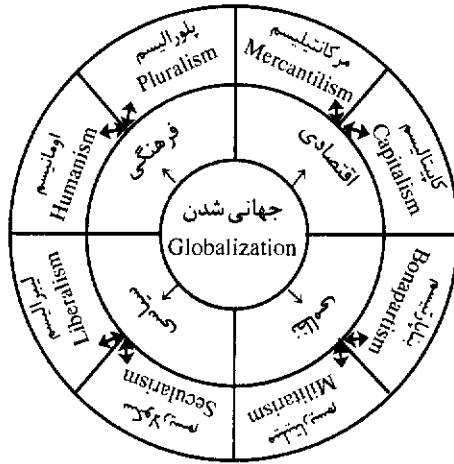
نتیجه گیری

پدیده جهانی شدن، بیش از آنکه یک پروسه و فرایند طبیعی باشد، یک پروژه و جریان غیرطبیعی است، از این رو، می‌توان آن را جهانی سازی نامید. این پروژه از نظر محتوا، یک پدیده قدیمی و از نظر واژه، اصطلاحی جدید است، به آن جهت که غرب در طول تاریخ کهن و نوین خود به ویژه طی قرون پس از رنسانس، همواره در صدد تحمیل ارزشهایش به جهان غیر غرب، یا به بیان دیگر، در پی جهانی کردن این ارزشها بوده است، بدون آنکه نام آن را جهانی شدن و یا جهانی سازی بگذارد. بنابراین، نباید تعجب کرد که واژه جدید جهانی شدن، یا در واقع، جهانی سازی که تنها پیشینه‌ای یک و نیم دهه‌ای دارد، بیشتر از گذشته حاوی ارزشهای غربی و دربردارنده تلاش غرب برای گسترش آن ارزشها به دورترین نقاط جهان باشد. تلاش غرب در این زمینه، واکنشهایی را برانگیخته است که یکی از آنها واکنش اسلام و جهان اسلام (مسلمانان) است. البته این واکنش، بیشتر ریشه در مباحث نظری دارد تا تلاشهای عملی. در این واکنش نظری، مسلمانان بر پایه جهان گرایی اسلام، طرحی برای

حکومت امروز و فردای جهان دارند. جهان گرایی یا جهانی شدن اسلامی، بر پایه آیات متعدد قرآنی به روشنی و بدون کمترین تلاش تفسیری قابل اثبات است. آیات و احادیث بسیاری وجود دارند که به روشنی به موضوع جهان گرایی اسلامی تأکید می کنند. همچنین، دستاورد مراجعه به آیات قرآنی و روایات اسلامی در زمینه و ابعاد جهان شمولی اسلام، آن است که جهانی شدن اسلام در آینده ای نه چندان دور از سوی امامی معصوم بر پایه عدل و قسط پایه ریزی می شود. حکومت جهانی موعود اسلامی که برای جهانی کردن اسلام می آید، بر فطرت انسانی استوار است و چون خداوند از فطرت و سرشت انسانها باخبر است، بهترین شکل حکومت مطابق فطرت انسانی را حکومتی با زعامت و رهبری امام معصوم قرار داده است. نگاه این حکومت چون غرب، به دولت رفاه و رفاه و عزت این دنیا نیست، بلکه به آسایش و عزت انسان در عالم آخرت نیز می اندیشد. همچنین، جهانی شدن اسلامی به جای حاکمیت انسان، حاکمیت توأمان خدا و انسان را می گستراند و می کوشد ملتی واحد، یکپارچه و منسجم پدید آورد و قانونی واحد و بدون تبعیض را جاری سازد. حاصل این حکومت، استقرار عدل و عدالت، دستیابی به رشد و پیشرفت، نیل به معنویت، امنیت، رضایت و نعمت خواهد بود. ابزار رسیدن به حکومتی با این ویژگیها، بیش از آنکه جنگ و جهاد باشد، بهره گیری از اصل دعوت و هدایت و نه ابزار زر و زور است، زیرا اسلام به حکومتی پایدار می اندیشد و حکومت پایدار جهانی، بدون تسخیر قلبها ممکن نیست، در حالی که جهانی شدن غربی به سرنیزه ها متکی است. □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

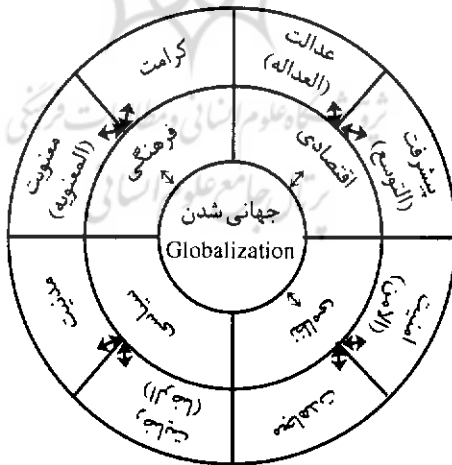
شکل ۱. جهانی سازی غربی = تقابل



پیرامون ← مرکز

منبع: (با الهام و اضافات از: شازهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، جهانشمولی و جهانی سازی، مجموعه مقالات، ج ۲، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۳۳۳).

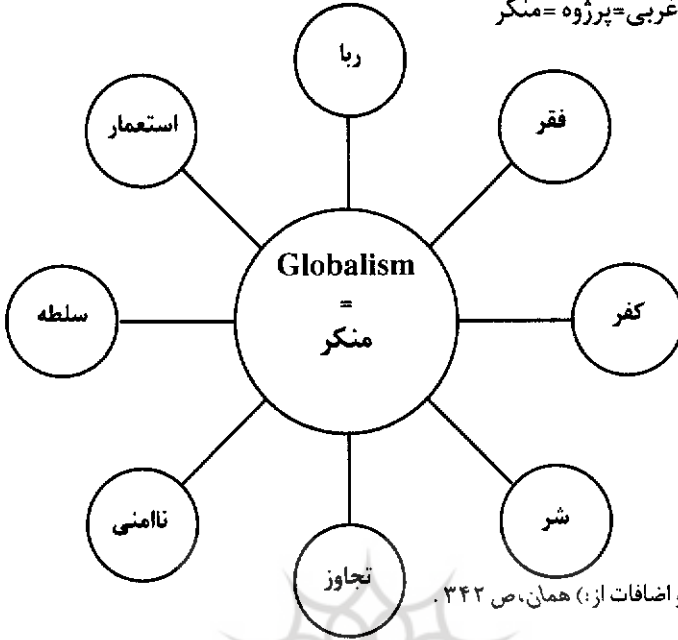
شکل ۲. جهانی سازی اسلامی = تعامل



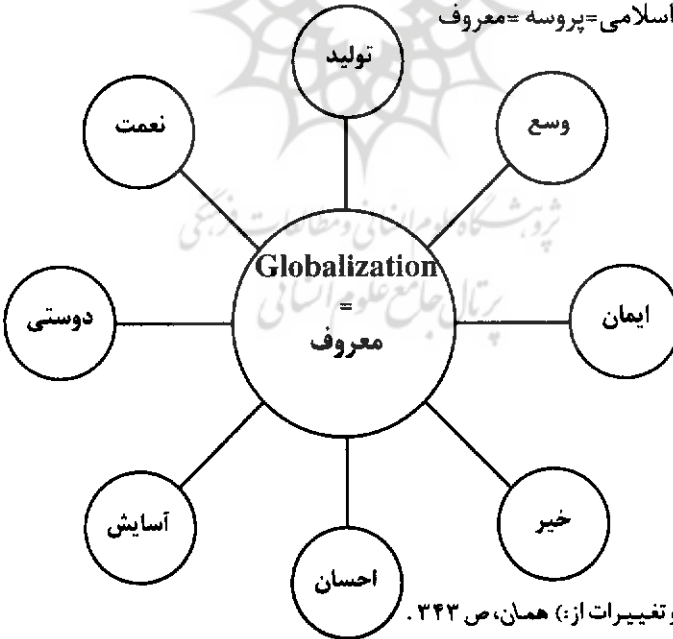
بیرونی ← درونی

منبع: (با الهام و اضافات از: همان

شکل ۳. تصویر مقایسه‌ای جهانی سازی غربی و جهانی سازی اسلامی (تفاوت خرد):
جهانی شدن غربی = پروژه = منکر



شکل ۴. تصویر مقایسه‌ای جهانی سازی غربی و جهانی سازی اسلامی:
جهانی شدن اسلامی = پروسه = معروف



جدول ۱. مقایسه تئوریهای هنجاری + نگاه اسلامی*

مالکیت	روش تأمین هزینه	نظارت	کنترل بر رسانه‌ها	استقلال حرفه‌ای	محتوا	ملاک انتخاب	نبایدها	تقابلها	جهت ارتباط	شاخصها تئوریها
دولتی خصوصی	دولت خصوصی	پیش از انتشار	کامل	هیچ	وحدت‌گرا	مصالح دولت	حمله به دولت	دولت - آزادی	کاملاً عمودی	دولت مدار
خصوصی	تجارت سودآوری	پس از انتشار	هیچ	کامل	کثرت‌گرا	مصالح مالکان	حمله به افراد و تعرض به حریم خصوصی	سودآوری - آزادی	تأحدی عمودی	سرمایه مدار
خصوصی سهامی	خود گردانی	پس از انتشار	هیچ	کامل	کثرت‌گرا	مصالح اجتماعی	حمله به اقلیت‌های اجتماعی، تشویق به خشونت و بی‌نظمی	مسئولیت اجتماعی - آزادی	تأحدی افقی	جامعه مدار
دولتی	دولتی	پیش از انتشار	کامل	تأحدی	وحدت‌گرا	مصالح حزبی	حمله به حزب	منافع حزبی - آزادی	کاملاً عمودی	حزب مدار
دولتی سهامی	کمک دولت	پیش از انتشار	تأحدی	کامل	وحدت‌گرا	مصالح توسعه	پذیرش استبداد داخلی، پذیرش سلطه خارجی	اولویت‌های توسعه - آزادی جامعه - فرد	تأحدی افقی	توسعه مدار
خصوصی سهامی	خود گردانی	پس از انتشار	هیچ	کامل	گفت‌وگو گرا	خواسته‌های مخاطب	تمرکز و تخصص‌گرایی در رسانه‌ها	خواسته‌های مخاطب - آزادی مخاطب - عام - مخاطب	کاملاً افقی	مخاطب مدار
دولتی و خصوصی و تعاونی	خود گردانی و دولت گردانی و مردمی	پیش، حین و پس از انتشار	از هیچ تا کامل	کامل	گفت‌وگو گرا و کثرت‌گرا و وحدت‌گرا	مصالح دنیا و آخرت مردم	استبداد و استثمار	تقابل دیده نمی‌شود	عمودی و افقی	خدا مدار و مردم مدار

جهانی سازی غربی

جهانی شدن اسلامی

* در عرصه رسانه‌ها، جهانی شدن اسلامی و جهانی سازی غربی، تفاوت‌های زیرین را نشان می‌دهد.
منبع: (با الهام و تغییرات از: همان، ص ۳۵۲).

جدول ۲. مقایسه مدل‌های هنجاری رسانه‌ها بر اساس نظام عقیدتی حاکم

متغیرهای مورد بررسی	مکاتب	الهی - جامعه‌گرا جهانی شدن اسلامی	مادی - فردگرا جهانی سازی لیبرالیستی	مادی - جامعه‌گرا جهانی شدن کمونیستی
نظام سیاسی حاکم بر رسانه	ولایت (امت و امامت)	دموکراسی - چندحزبی	استبداد دولتی - تک حزبی	
نظام اقتصادی حاکم بر رسانه	تعاونی - دولتی - خصوصی	سرمایه داری	دولتی	
نظام فرهنگی حاکم بر رسانه	خدامدار	فردمدار	دولت مدار	
نقش اجتماعی رسانه	دانشگاه	بازار	کارخانه - اداره	
نقش پیام آفرینان	مربی - معلم	تاجر	کارگر - مهندس	
نقش وسیله پیام رسانی	ابزار امر به معروف و نهی از منکر	ابزار کسب و تجارت	ابزار مهندسی اجتماعی	
واحد اجتماعی مورد خطاب	امت	توده	توده	
جهت ارتباط	عمودی و افقی	افقی و عمودی	عمودی	
دسترسی به رسانه	کلیه اقشار جامعه به جز مخربان بنیادهای فرهنگی جامعه	اقشار مختلف به میزان توان مشارکت در قدرت سیاسی و اقتصادی	فقط اقشار حاکم	
اولویت بندی معیارهای کارکرد رسانه	کیفیت اطلاع رسانی و انجام فرهنگی و اجتماعی	آزادی - تکثر	انجام اجتماعی - مساوات	
انسان ایده آل و طراز رسانه	رشید و مختار - مسئول	مصرف کننده - مختار	مطیع - مجبور	
اولویت نوع ارتباط	رو در رو	ارتباط توده گیر	ارتباط توده گیر	
فرهنگ تولید شده توسط رسانه	اجتماعی و الهی	توده ای	توده ای	

منبع: (با الهام و اضافات): حسام الدین آشنا، بازنگری نظریه های هنجاری رسانه ها و آرایه دیدگاه اسلامی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲۱.

جدول ۳. ساختار و اعتقادات نهضت‌های شوریده و مخالف بر جهانی شدن

نام نهضت	هویت	دشمن	هدف
زاپا تیس‌تاها	سرخ پوستان/مکزیک‌های تحت ستم و طرد شده	سرمایه داری جهانی (نفتا) دولت نامشروع PRI	شان و کرامت انسانی، دموکراسی، زمین
میلیشیا‌های آمریکایی	شهروندان اصلی آمریکا	نظم نوین جهانی، دولت فدرال آمریکا	آزادی و حق حاکمیت شهروندان و اجتماعات محلی
آنوشیزیکو	اجتماع معنوی پیکرهای رستگار مؤمنان	دولت واحد جهانی، پلیس ژاپن	زنده ماندن در آخر الزمان

منبع: مانوئل کاستلز، عصر ارتباطات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاوشیان، ج ۲، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹.

جدول ۴. سنخ‌شناسی نهضت‌های محیط زیست شوریده و مخالف بر جهانی شدن

سنخ (مثال)	هویت	دشمن	هدف
حفظ طبیعت (گروه ده آمریکا)	دوستداران طبیعت	توسعه کنترل نشده	طبیعت بکر و وحشی
دفاع از فضای ملی (در حیط خلوت من نه!)	اجتماع محلی	آلایندگان محیطی	کیفیت زندگی/ابهداشت
فرهنگ متعارض اکولوژی	خویشترن سبز	صنعتی شدن، فن سالاری و پدر سالاری	اکو توپیا (آرمان بوم) آرمان شهر محیطی
سیاره را نجات دهید (صلح سبز)	مبارزان بین المللی	توسعه جهانی حفظ اکولوژی	تداوم بقا
سیاست سبز	شهروندان ذینفع	دستگاه سیاسی	قدرت متعارض

با توجه به دو جدول قبلی، چرایی رویکرد به جهانی شدن اسلامی باز گردد، جهانی سازی مشخص می شود. ساختار ارزشها و اعتقادات نهضت‌های شوریده و مخالف بر جهانی شدن (جدول ۳) و سنخ شناسی نهضت‌های محیط زیست (جدول ۴) مؤید این ادعا است.
منبع: همان، ص ۱۴۹.

پاورقیها:

۱. زهرا پیشگاهی فرد، نگرش ژئوپولیتیکی بر پدیده جهانی شدن تئوری نظام های فرا- منطقه ای، تهران: دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۰، صص ۲۲-۱۵.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. قدیر نصیری، «در چیستی جهانی شدن، تأملی نظری در سمت و سرنوشت آهنگ جهانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۰، صص ۲۸۶-۲۸۵.
۱۱. کیت نش، جامعه شناسی سیاسی معاصر جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دل فروز، با مقدمه دکتر حسین بشریه، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۰، صص ۱۳-۱۰.
۱۲. مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، صص ۱۰-۱۳.
۱۳. همان.
۱۴. مصاحبه با دکتر مرتضی قره باغیان، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۹.
۱۵. محسن عبدالحمید، «جهانی شدن از منظر اسلامی»، ترجمه شاکر لونی، پایگاه حوزه، شماره ۳۴، ۱۵ دی ۱۳۸۰، صص ۹.
۱۶. جمعی از سخنرانان، گفتمان مهدویت، قم: مؤسسه فرهنگ و انتظار، ۱۳۸۰، صص ۵۵-۵۰.
۱۷. حمید تقوی پور، «جهانی شدن»، نام فرهنگ، شماره ۴۲، صص ۱۸۶.
۱۸. مهدی آقایی، ضرورت همکاریهای منطقه ای در فرآیند جهانی شدن، نگاه حوزه، شماره ۴۶، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱، صص ۱۰.
۱۹. جمهوری اسلامی، ۸۰/۴/۱۵، صص ۱۲.
۲۰. آلبرت بقریان، پیامدهای جهانی شدن یک رویکرد آماری، «مجله توسعه مدیریت، شماره ۳۱، آبان ۱۳۸۰، صص ۱۶-۱۵.
۲۱. اندرومی وود، درآمدی بر ایدئولوژیهای سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹، صص ۶۸-۱۶.
۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. اندرو وینسنت، ایدئولوژیهای سیاسی مدرن، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸، صص ۶۰-۴۱.
۲۵. همان.
۲۶. همان.

۲۷. علی ربانی گلیپایگانی، ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۹، صص ۴۰-۱۱.
۲۸. پیترال. برکر، افول سکولاریسم، ترجمه افشار امیری، تهران: نشر پنگان، ۱۳۸۰، صص ۲۱-۱۷.
۲۹. عبدالکریم سروش، «مبنا و معنای سکولاریسم»، مجله کیان، شماره ۲۶، ص ۸.
۳۰. جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تبیان، ۱۳۷۸، صص ۸۰-۷۰.
۳۱. محمد گلنهاروزن، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه نرجس جوان دل، قم: طه، ۱۳۷۹، صص ۱۲-۸.
۳۲. وود، همان، صص ۸۳-۷۹.
۳۳. برتراند راسل، جهانی که من می‌شناسم، ترجمه روح‌الله عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵، صص ۱۲۱-۱۲۷.
۳۴. آندرو لوین، طرح نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: سمت، ۱۳۸۰، صص ۱۲۷-۱۱۸.
۳۵. وینسنت، پیشین، صص ۶۷-۶۲.
۳۶. وود، پیشین، صص ۷۲-۶۹.
۳۷. لوین، پیشین، صص ۵۹-۳۷.
۳۸. همان.
۳۹. همان.
۴۰. وینسنت، پیشین، صص ۱۲۲-۱۱۹ و ۷۶-۷۳.
۴۱. لوئی بدن، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران: مروارید، ۱۳۵۶، صص ۱۶-۱۰.
۴۲. فریدون تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲، صص ۶۲-۵۲.
۴۳. ژوزف لازوژی، مکتبهای اقتصادی، ترجمه جهانگیر افکاری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۰.
۴۴. همان.
۴۵. حسین دهشبار، جهانی شدن: تکامل فرایند برون‌بری ارزشهای نهادهای غربی، «مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی»، شماره ۱۵۸-۱۵۷، صص ۹۴-۸۴.
۴۶. همان.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. همان.
۵۲. نیل سلیمان، تکوین جهانی، ترجمه یوسف بنی‌طرف، روزنامه همشهری، ۸ آبان ۱۳۸۰، ص ۲۰.
۵۳. مناظر ایگناسیورامونت و توماس فریدمن درباره جهانی شدن، ترجمه علی ایوان‌دری، روزنامه جام‌جم، ۷ مرداد ۱۳۸۰، ص ۸.
۵۴. گفت و گو با آلن تورن، روزنامه ایران، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۶.
۵۵. کیومرث یزدان‌پناه، جهانی شدن، عوامل و پیامدها، روزنامه همشهری، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۱۰.

۵۶. سخنرانی دکتر سید محمد کاظم سجادیپور در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تحت عنوان «مخاطرات و فرصتهای جهانی شدن»، مندرج در روزنامه ایران، ۲۰ و ۱۹، ۱۸ خرداد ۱۳۸۱، صفحه فرهنگ و اندیشه.
۵۷. همان.
۵۸. همان.
۵۹. «بررسی ابعاد فرهنگی سیاسی جهانی شدن و پیامدهای آن در گفت و گو با دکتر مولانا و دکتر عاملی، مجله معرفت، شماره ۵۵، تیر ۱۳۸۱، ص ۱۰.
۶۰. میزگرد بررسی آثار جهانی شدن برگزیده‌های استراتژیک ایران، مجله راهبرد، زمستان ۱۳۷۹، ص ۲۴۵.
۶۲. همان، ص ۲۴۶.
۶۳. همان، ص ۲۴۱.
۶۴. ابعاد فرهنگی و سیاسی جهانی شدن و پیامدهای آن در گفت و گو با دکتر مولانا و دکتر عاملی، همان.
۶۵. ایمانوئل والرشتاین، سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۸.
۶۶. فرانسیس فوکویاما، «فرجام تاریخ و واپسین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ص ۳۹۱-۶۷.
67. Mc Grew Anthonycedl, *The Transformation of Democracy: Globalization and Territorial Democracy*, Cambridge: Polity press 1992. p17-16
۶۸. ساموئل پی. هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳ و ۲.
۶۹. محمد مهدی بهداروند، «جهانی شدن، عوامل و پیامدها با رویکردی به اندیشه امام خمینی (ره)»، روزنامه جمهوری اسلامی (۱۵ تیر ۱۳۸۱)
۷۰. بررسی ابعاد فرهنگی و سیاسی جهانی شدن و پیامدهای آن در گفت و گو با دکتر مولانا و دکتر عاملی، همان.
۷۱. همان.
72. <http://WWW.etehadeFedaian.org/Kar96/526.70.htm>
۷۳. همان.
۷۴. همان.
۷۵. همان.
۷۶. همان.
۷۷. پل سوئیزی و دیگران، جهانی شدن با کدام هدف؟ ترجمه ناصر زرافشان، تهران: آگاه، ۱۳۸۱، ص ۶۴-۷۰.
۷۸. کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمد تقی دل‌فروز، تهران: کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰-۱۰۰.
۷۹. هانتینگتون، همان، ص ۴۸۵-۵۰۱.
۸۰. روزنامه جام‌جم، ۷ مهر ۱۳۸۱، ص ۸.
۸۱. هنری کیسینجر، دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی، ج ۲، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۶۱۴-۵۶۸.
۸۲. هانتینگتون، همان.

۸۳. فرانسسیس فوکویاما، پایان نظم، ترجمه غلام عباس توسلی، تهران: جهان امروز، ۱۳۷۹، ص ۳۴-۱۴.
۸۴. قصص (۲۸)، آیه ۶ و ۵.
۸۵. ترجمه این آیه و آیات بعدی از ترجمه فارسی آیت الله ناصر مکارم شیرازی اقتباس شده است.
۸۶. گفتمان مهدویت (سخنرانیهای گفتمان اول و دوم) (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱) ص ۳۲. (سخنرانی آیت الله محمد هادی معرفت، تحت عنوان امام مهدی (عج) در قرآن).
۸۷. حجر، (۱۵)، آیه ۳۸-۳۶.
۸۸. گفتمان مهدویت، همان، ص ۷۲. (سخنرانی آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، تحت عنوان حکومت واحد جهانی).
۸۹. توبه (۹)، آیه ۳۳.
۹۰. تفسیر نور الثقلین، الشیخ الحویزی، ج ۳، ص ۵۰۷.
۹۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.
۹۲. گفتمان مهدویت، همان، ص ۱۰۴ و ۳۷. (سخنرانی آیت الله محمد هادی معرفت، و سخنرانی آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی تحت عنوان امام مهدی (عج) در قرآن، سنت و تاریخ).
۹۳. نور (۲۴)، آیه ۵۵.
۹۴. گفتمان مهدویت، همان، ص ۳۸. (سخنرانی آیت الله محمد هادی معرفت).
۹۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۱.
۹۶. گفتمان مهدویت، همان، ص ۷۸. (سخنرانی علامه مرتضی عسکری تحت عنوان امام مهدی (عج) در احادیث اهل سنت).
۹۷. تذکرة خواص الامه، ص ۳۷۷.
۹۸. گفتمان مهدویت، همان، ص ۸۹.
۹۹. ابن بطریق، یحیی بن حسن خلی: العمده، ص ۴۳۳.
۱۰۰. گفتمان مهدویت، همان، ص ۹۰.
۱۰۱. ابن بطریق، همان، ص ۴۳۴.
۱۰۲. گفتمان مهدویت، همان ص ۹۱.
۱۰۳. گفتمان مهدویت، همان، ص ۹۳.
۱۰۴. صافات (۳۷)، آیه ۲۴.
۱۰۵. بقره (۲)، آیه ۱۶۳.
۱۰۶. نحل (۱۶)، آیه ۲.
۱۰۷. روم (۳۰)، آیه ۳۰.
۱۰۸. مؤمنون، (۲۳)، آیه ۱۱۵.
۱۰۹. اسراء (۱۷)، آیه ۷۱.
۱۱۰. نهج البلاغه، خطبه اول.
۱۱۱. ترجمه این عبارت نهج البلاغه و عبارتهای دیگر، از ترجمه محمد مهدی فولادوند انتخاب شده است.
۱۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.
۱۱۳. مؤمنون (۲۳)، آیه ۵۲.
۱۱۴. رضوان سید، سیاسات الاسلام المعاصر، مراجعات و منابع، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۹۷.
۱۱۵. الشیخ الشیباخی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت: الدار العالمیه، ۱۴۰۵.

- ١١٦ . لطف الله صافي، منتخب الاثر، قم: منشورات مكتبة الصدر، ١٣٧٢.
- ١١٧ . ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، علام الوری، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- ١١٨ . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ٥٢، بیروت: مؤسسه وفا، ١٣٠٤، ص ٣٣٦.
- ١١٩ . اسعاف الراغبین، باب دوم، ص ١٤١ - ١٤٠.
- ١٢٠ . بحار الانوار، همان، ص ٣٢٨.
- ١٢١ . همان، ص ٣٠٧.
- ١٢٢ . منتخب الاثر، همان، ص ٤٧٤.
- ١٢٣ . محمد مهدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ١، ص ١٨٧.
- ١٢٤ . همان.
- ١٢٥ . همان.
- ١٢٦ . سبأ (٣٤)، آیه ٢٨.
- ١٢٧ . اعراف (٧)، آیه ١٥٨.
- ١٢٨ . علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، یهودیت، دارالمهاجر، بی تا، ص ٩٠.
- ١٢٩ . انفال، (٨)، آیه ٦١.
- ١٣٠ . توبه (٩)، آیه ٧٣.
- ١٣١ . بقره (٢)، آیه ١٩.
- ١٣٢ . بقره (٢)، آیه ١٩١.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی